



تقریرات درس خارج اصول

استاد آیت اللہ فرحانے دامت برکاتہ

جلسات 16 تا 20

۱۴۰۱/۰۸/۲۸ - ۱۴۰۱/۰۸/۱۶

قم - مدرسہ ی فقہی امیر المؤمنین علیہ السلام



@albayann

فهرست جلسات

جلسه 17

۱۴۰۱/۰۸/۲۱

جلسه 16

۱۴۰۱/۰۸/۱۶

جلسه 19

۱۴۰۱/۰۸/۲۳

جلسه 18

۱۴۰۱/۰۸/۲۲

جلسه 20

۱۴۰۱/۰۸/۲۸

1401.08.16

جلسه شانزدهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

بحث جامع دیدگاهی به غیر از جامع موضوعات و یا محمولات

بحث ما به اینجا رسید که خلاصه جمع بندی برای ورود به بحث اصول عملیه در عبارات محقق خوئی(علیه الرحمة) و بقیه اعلام این شد که اگر ما یک نگاهی به علم اصول به عنوان مجموعه مسائل داشته باشیم و علم اصول را به عنوان مرکب اعتباری بدانیم و به تعبیر امام(علیه الرحمة) واحد بالاعتبار آن را تلقی کنیم می بینیم این صدها یا این هزار مسئله اصولی، یک علم به عنوان مرکب اعتباری هستند. آن موقع می توانیم یکسری مسائل را از سایر علوم که با هدف علم اصول

سازگاری دارد جزو این علم به حساب بیاوریم کما اینکه می توانیم در تبویب علم اصول و اینکه این مسئله را در کجای علم اصول بحث کنیم ملاحظاتی داشته باشیم که الان ما سر اصول عملیه می خواهیم این ملاحظه را اعمال کنیم ولی شرط آن این است که نگاه من به علم اصول نگاهم به یک مرکب اعتباری باشد. واحد بالاعتبار خودبخود وقتی واحد بالاعتبار و مرکب اعتباری می شود جامع لازم دارد و جامع را باید با اثر آن معرفی کنیم اما این جامع ، موضوع اصطلاحی نیست که من بگویم (لابد لکل علم من موضوع) و همچنین این جامع، محمول نیست تا حرف آقای بروجردی(علیه الرحمة) را بزنم بگویم علم و علوم را با جامع محمولاتشان از هم جدا کنید. آقای بروجردی(علیه الرحمة) می گفت خبر واحد حجت است. مثلاً قیاس حجت نیست. اجماع منقول، حجت است. شهرت حجت است. پس معلوم است که دارید با محمول کار می کنید.

تداخل بعض مسائل علوم در یکدیگر با دیدگاه جامع

پس خلاصه ایشان سراغ محمول حجت است آمد یا در فلسفه گفت شما می گوئید الله موجود است مثلاً، عقول عشره موجود است. می خواهید از وجود عقول عشره بحث کنید. می خواهید از وجود ملائکه الهی بحث کنید. می خواهید از وجود حرکت بحث کنید آیا

حرکت وجود دارد یا حرکت خیالی است؟ پس شما دارید با محمول کار می کنید آقای بروجردی(علیه الرحمة) اینطور می گفت. بعضی دیگر می گفتند نه شما با موضوع کار می کنید جامع موضوعات مسائل مد نظر شماست. نخیر ما با موضوع و با محمول کار نمی کنیم، ما اگر علم به عنوان مجموعه گزاره ها را واحد بالاعتبار دیدیم و در این واحد بالاعتبار جامعی داریم که این اجزاء قضایای مختلفه را واحد بالاعتبار کرد آن موقع می توانیم ده تا مسئله ادبی ده تا مسئله کلامی ده تا مسئله فلسفی را هم در اصول داخل کنیم این یک مبنای دیگر است که آن موقع میز، میز اعتباری می شود براساس جامع. تداخل این مجموع مسائل در این مرکب اعتباری قابل بحث است.

معرف جامع با آثار آن

باید دقت شود که معرف جامع، آثار آن جامع می باشد که در بحث اصول این را سر جای خود گفتیم. باید توجه شود که ابهامی اینجا نیست، من در مرکب اعتباری، جنس و فصل ندارم پس ابهام ندارد.

عرف اعتبار وحدت می کند برای اعتبار وحدت جامعی دارد که آن جامع در واقع معرف این معتبرش هست. برای مثال نماز، هیئت لابشرط خضوعی است

که وقتی آن را معرفی می کند با (قربان کل تقی) آن را معرفی می کند و این هیچ اشکالی ندارد.

ما الان نمی خواهیم کلیت بحث جامع را اینجا بحث کنیم این سرچایش باید درست شود من یک اصل موضوعی دارم به نام اینکه اینجا مرکب اعتباری است در مرکب اعتباری جامع لازم دارم باید جامع را مشخص کنم با آثار می توانم جامع را معرفی کنم حالا این کافی است یا کافی نیست من که الان نمی خواهم صحیح و اعم با همه ابعاد جامع را بحث کنم فعلاً شاهد من این است من در میز یک مرکب اعتباری وقتی این مبنا را یاد بگیرم این مبنا یک مبنای روشنی است که مسئله من را حل می کند.

جمع بندی مباحث مطرح شده در دیدگاه جامع

بعد من وقتی جامع را در مرکب اعتباری می خواهم برایش اثر بگویم می گویم یا این یا (او) یا استنتاج یا وظیفه عملی؛ گفتیم آن موقع دوطرف (أو) می شوند معرف جامع من در مرکب اعتباری لذا اینطرف (أو) استنتاج است آنطرف (أو) شناخت وظیفه عملی است. گفتیم با استنتاج، تکلیف قواعد فقهی معلوم می شود با آنطرف (أو) تکلیف اصول عملیه عقلیه.

ما یکی یکی ابعاض اینها را بحث کردیم بنابراین اولاً یک مرکب اعتباری داریم. ثانیاً این مرکب اعتباری، جامع می‌خواهد. ثالثاً جامع را با اثرش تعریف می‌کنم. اگر یک اصولی اینطور حرف بزند، حرف خوبی زده لذا به نظر ما جمع بندی ما این بود در تعریف علم اصول برای شناخت ملاک مسئله اصولی جامع من باید راه بدهد جامعی که با اثر تعریف شده. این جمع بندی است که ما ابعاضش را در جلسات گفتیم.

فرق جامع مسائل با جامع موضوعات

منتها در مقابل این حرف یک حرف دیگر هم هست اگر من از این حرف کوتاه آمدم که این حرف مطابق با تحقیق عبارات حضرت امام(علیه الرحمة) است اینجا جا دارد یک پارانتزی این وسط باز بکنم که تحقیقش نکردیم نسبت آن با سنخ را دیگر من نگفتم چون نمی‌خواهم همه را بگویم این حرف یک نسبتی با سنخ دارد ولی به این مقدار، روشن است و عبارتش هم خواندیم.

براساس این حرف این آثاری که در تعریف علم اصول آمدند معرّف جامع هستند نه معرف موضوع. موضوع در مقابل محمول، این اشتباهی است از محقق خویی(علیه الرحمة) که فکر کرده اگر قرار باشد ما در علم اصول هم موضوع داشته باشیم می‌گوییم موضوعی

داریم که منتزع از موضوعات متباینه مسائله یا منتزع از مسائل متباینه هست آنی که منتزع از مسائل متباینه هست جامع هست که همه اجزاء را جمع می کند. اجزاء یعنی گزاره ها آنی که منتزع از موضوعات متباینه هست یا محمولات متباینه آن ربطی به بحث جامع ندارد.

نگاه امام (علیه الرحمة) به موضوع علم اصول با نگاه موضوع و محمول

بنابراین پس جامع ما در مرکب اعتباری معرف دارد و مرکب را جمع می کند اما اگر خواستیم از این حرف کوتاه بیاییم برویم در موضوع و محمول، امام (علیه الرحمة) می گوید اگر بخواهیم در موضوع و محمول برویم به نظر من علم اصول موضوعی دارد که آن موضوع (الحجة فی الفقه) است موضوع دارد نه جامع این یک حرف دیگر است بعد برای درست کردن این موضوع نظریه عرض تحلیلی را داده نظریه عرض تحلیلی که حرف بسیار خوبی است مربوط به جامع نیست.

نظریه عرض تحلیلی پاسخی بنابر طرفداران نگاه موضوعی و محمولی

بنابراین تحلیلی مربوط به (الحجة فی الفقه) در پاسخ به اشکال آقای بروجردی (علیه الرحمة) است ایشان در (الحجة فی الفقه) برایتان توضیح دادیم که می آید تقریباً خیلی ها را حل می کند می گوید این درست می شود استاد ما آیت الله فاضل (علیه الرحمة) هم خوب استفاده کرده درسش هم اینجا دادم فقط سر ملازمات می ماند می گوید ملازمات می ماند وقتی ملازمات می ماند من بحث عرض تحلیلی نمی توانم بگویم گرفتار می شوم.

امام (علیه الرحمة) فرموده اند ما اولاً وقتی می گوئیم موضوع اینجا موضوع در مقابل محمول نیست که شما سراغ جامع موضوعات یا جامع محمولات بروید موضوع به معنایی بکار می رود که ما می خواهیم یک محوری در مسائل داشته باشیم که از احوال و حالاتش بحث کنیم و اعراض تحلیلی آن را بگوئیم این حیثش باز حیث مرکب اعتباری نیست.

توجه به عدم خلط بین جامع در مرکبات اعتباری و موضوع با عرض تحلیلی

بنابراین من یکبار گرفتار می شوم که مسئله ملازمات را که می خواهم از وجود ملازمه بحث کنم در واقع می توانم مسئله اصولی بدانم آقای بروجردی(علیه الرحمة) گفت نه وجود ملازمه مسئله اصولی نیست چرا؟ هل بسیطه هست مسئله اصولی باید از عوارض موضوع بحث کند نه از وجودش هل بسیطه که مسئله نیست.

مرحوم امام(علیه الرحمة) فرمود اگر شما حواستان باشد که آقایانی که می گفتند موضوع آن موضوع را امام(علیه الرحمة) موضوع مشهور را درست کرد نه موضوع یعنی جامع در مرکبات اعتباری. مرحوم امام(علیه الرحمة) آنجا دارد چه کار می کند ایشان آنجا خواست بگویند موضوعی که آقایان فلاسفه می گویند (ما یبحث فیہ عن عوارضه الذاتیة) که می گویند عرض تحلیلی است موضوع در مقابل محمول اصلاً نیست حرف مشهور را دارد نه جامع در مرکبات اعتباری. جامع در مرکبات اعتباری یک شأن دارد و موضوعی که (ما یبحث فیہ عن عوارضه الذاتیة) شأن دیگری دارد که امام(علیه الرحمة) خواسته آنجا جواب آقای بروجردی(علیه الرحمة) را بدهد این است خواسته

بگوید آقا اینها می دانی چه می گویند می گویند مثلاً فقیه وقتی وارد علم فقه می شود می داند یک حجتی دارد اما نمی داند تعینات حجت چیست. پس حجت، موضوع علم اصول می شود و با این دید، اصلاً کاری به مرکب اعتباری نداریم بعد من می خواهم بینم تعین این حجت، خبر واحد است می گویم خبر واحد حجت است.

امام(علیه الرحمة) می خواهد آن حرف مشهور را درست کند حرف مشهور این است که موضوع (ما یبحث فیہ عن عوارضه الذاتیة) است.

تذکر نسبت به خلط بین موضوع مقابل محمول و موضوع عرض تحلیلی

امام(علیه الرحمة) می خواهد بگوید فقیه می داند یک حجتی دارد نمی داند تعین حجت، خبر واحد است. اجماع منقول است. شهرت است یا قیاس است. می آید می گوید خبر واحد حجت است یعنی تعین آن. اجماع منقول حجت است، شهرت حجت است و قیاس حجت نیست. لذا مرحوم امام می گوید و الا اگر فلاسفه موضوع معروف را موضوع در مقابل محمول قرار دهند اول اشکالی که به آقایان حکماء وارد می آید این است که موجود محمول است نه موضوع. حضرت امام

(علیه الرحمة) به آقای بروجردی(علیه الرحمة) دارد کنایه می زند که آیا آنها انقدر حواسشان نبوده که موجود در محمول را جامع موضوعات بگویند؟! می خواهد آقای خوئی(علیه الرحمة) را نقد کند می خواهد بگوید آقای خوئی(علیه الرحمة) و آقای بروجردی(علیه الرحمة) اصلاً شما اشتباه کردید که موضوع معروف را موضوع در مقابل محمول دیدید حرف بسیار دقیقی است اتفاقاً می خواهد اشکال نجف را بگوید اشکال شاگردان مرحوم آخوند را بگوید. میگوید آقای بروجردی(علیه الرحمة) شما اشتباه گرفتید آنها هم که می گفتند (ما یبحث فی العلم عن عوارضه الذاتية) موضوع در مقابل محمول نیست بلکه (ما یبحث عن حالاته) هست حالا (ما یبحث عن حالاته و تعیناته) در فلسفه، (موجود) است. موجودی وجود دارد و شکی در آن نیست. این مرز فلسفه و سفسطه هست بعد گیر می کنیم که خدا موجود است؟ می گوئیم بله موجود است. حرکت موجود است؟ می گوئیم بله موجود است. یعنی تعین آن موجود، حرکت است. تعین آن موجود، خدا است. تعین آن موجود، فرشته ها هستند. تعین آن موجود، فلان است. الکترون است، پروتون است، عنصر فلان است. امام(علیه الرحمة) آنجا دارد موضوع معروف را درست می کند.

جمع بندی نظرات علماء در باره موضوع علم اصول

نتیجه بگیریم:

اگر من رفتم در فضای موضوع در مقابل محمول یک دید، دید آخوند(علیه الرحمة) است یک دید، دید آقای بروجردی(علیه الرحمة) است یک دید، دید امام(علیه الرحمة) است. امام(علیه الرحمة) می گوید موضوع داریم اما نه موضوع در مقابل محمول مرحوم آخوند، آقای بروجردی(علیه الرحمة)، آقای خوئی(علیه الرحمة) اشتباه کردید. موضوع داریم عرض هم اینجا عرض تحلیلی است این یک حرف این علی المشهور لذا امام(علیه الرحمة) در (انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة) تصریح می کند که اصلاً من نظرم این است که اصول موضوع دارد موضوعش هم حجت و لذا می گوید چون شما موضوع را در مقابل محمول گرفتید آقای بروجردی(علیه الرحمة) شما آن اشتباه را مرتکب شدی چون موضوع را در مقابل محمول گرفتید رفتی دنبال اینکه هل بسیطه مسئله اصولی نیست لذا یکی از آن معرکه های این بحث، بحث حجیت خبر واحد است. آقای خوئی(علیه الرحمة) هم وقتی رسیده او هم همینطور، بیان می کند که موضوع نداریم. فکر می کرده موضوع در مقابل محمول نداریم. امام(علیه الرحمة) می فرماید اصلاً شما حرف فلاسفه را اشتباه فهمیدید فلاسفه

ای که می گفتند موضوع داریم موضوع در مقابل
محمول نیست. یک موضوع دیگر است. اما الان سر آن
موضوع بحث نمی کنیم.

داریم بحث می کنیم از جامع در مرکب اعتباری.
جامع در مرکب اعتباری یعنی چیزی که هم موضوع در
مقابل محمول، هم محمول در مقابل موضوع، هم حتی
این موضوعی که امام(علیه الرحمة) برای نقد آنها مطرح
می کند را پوشش می دهد. چهارتا حرف می شود:

1. موضوع در مقابل محمول، جامع موضوعات
مسائل.

2. محمول در مقابل موضوع یعنی جامع محمولات
مسئله.

3. موضوع به معنای چیزی که بنظر فی حالاته و
احواله که این بنظر فی حالاته و احواله که گفتند نه کار
به محمولیت آن نه کار به موضوعیت آن داشتند یعنی
حیث اثبات در آن ندیدند این حرف امام(علیه الرحمة)
است در مقام نقد آنهایی که اینطوری می دیدند.

4. نظریه واحد بالاعتبار جامع و میز در مرکبات
اعتباری.

چیستی میز، در موضوعات

حالا سنخ را وارد نشدم من از شما اعتذار کردم چون اگر وارد این بحث شوم یک طول و عرض زیبایی دارد. سنخ باز یک بحثی داریم که نسبت سنخ با مرکبات اعتباری چیست؟ نسبتش با این نظریه چیست؟

چهارتا نظریه داشتیم که اصلاً موضوع می خواهیم یا نمی خواهیم یک بحث دیگر داریم اگر موضوع هم خواستیم میز به چیست میز در مرکب اعتباری یا میز در تک تک گزاره ها؟ اصلاً یکی از مظلومیت های حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) این است که این شماره ها نیامده تا موجب نظم در فکر مخاطب شود و این عدم نظم، موجب خلط مسائل در اذهان شده است. این بزرگوار واقعاً فحول علم اصول و فلسفه را از حیث علمی نقد کرده یعنی هم اصولیها را نقد کرده است که شما حواستان را جمع کنید. هم فلاسفه را نقد کرده که واحد بالاعتبار در مجموعه گزاره ها را از یک گزاره، جدا کنید بعد یک گزاره را از واقع جدا کنید.

تذکری مکرر در عدم خلط بین موضوعات مطرح شده در علم اصول

حالا اگر نگاه من به علم اصول شد به اینکه من (لابد لکل علم من موضوع) می گویم (الحجة فی الفقه) کاری

به مرکب اعتباری ندارم ولی این موضوع را در مقابل محمول قرار نمی‌دهم (ماینظر فی حالاته و احواله و بیحث عن تعیناته) این را موضوع می‌گوییم، حالا چه در محمول ذکرش کنم چه در موضوع ذکرش کنم بنابراین براساس این مطلب به اضافه عرض تحلیلی، مشکل ملازمات را حل می‌کند. باز یادتان نرود این حرف را می‌زنند عرض تحلیلی باید به آن اضافه شود که نشان دهد هل بسیطه ملازمه، تعین حجة است.

بنابراین آن قواعد، یک داستان دارد. موضوع و محمول و موضوع مطرح شده در نظر امام(علیه الرحمة) که غیر از جامع است یک داستان دیگر دارد.

بنابراین با این فضا که من با مرکب اعتباری دارم کار می‌کنم و جامع در مرکبات اعتباری امکان تداخل فی الجملة و قلیل مسائل علوم را بوجود می‌آورد امام(علیه الرحمة) می‌خواهد بگوید یک علمی دارم به نام اصول با جامع در مرکبات اعتباری اما به آن نگاه که من بیایم سر موضوع آنگونه کار کنم، یکطور دیگر حرف می‌زنم. همه حرفها را شماره گذاری کردیم که شلوغ نشود.

عدم صحت ملاک مسئله اصولی در بیان محقق خویی(علیه الرحمة)

حالا با این فضا، اشکال مهم ما با آقای خوئی(علیه الرحمة) در اصول عملیه این است که آقای خوئی(علیه الرحمة) ملاک مسئله اصولیش در اصول عملیه درست نبود این هم برای شما توضیح دادیم اشکالش چه بود؟ ایشان اقسام مسائل را گفت ملاک مسئله اصولی آن بگونه ای بود که عقلیه را شامل نشد. بله تعریف آقای خوئی(علیه الرحمة) نسبت به علم به عنوان مرکب اعتباری نه نسبت به موضوع در مقابل محمول، اصول عقلیه را داخل کرد.

ملاک مسئله اصولی اشکال داشت عبارت آقای مرحوم خوئی را خواندیم که اول اصول عملیه را مطرح فرمودند. بعد این هم ملاحظه بکنید که بدانید این معطلی بیخودی نیست این معطلی برای دو صفحه فرمایش آقای خوئی(علیه الرحمة) است ایشان دو صفحه اول اصول عملیه توضیحاتی داده ما برای نقد این توضیحات شما را معطل کردیم البته کار ما با ارائه مبانی است به اصطلاح (کلُّ علی المبنی).

1. نشان داد که (الامر الاول قد ذکرنا فی اول بحث الالفاظ ان المسألة الاصولية بحث تكون نسبتها الى الاستنباط نسبة جزء الاخير من العلة التامة الى المعلوم و ذکرنا ایضا أن المسائل الاصولية تنقسم الى اقسام)

حرف مهم ما این بود که این قسم پنجم اینجا نیست چون خودتان تصریح می کنید.

(والخامس ما يبحث عنها في قواعد المتكفلة
للتعيين الوظيفة الفعلية عقلا عند العجز عن جميع)

در این حکم شرعی، استنتاج نمی شود وظیفه عملی استنتاج می شود پس شما 1. در ملاک مسئله اصولیتان باید تجدید نظر کنید.

2. و اگر بخواهید تجدید نظر کنید تعریفتان خوب است.

3. ولی خوبی تعریفتان وقتی خوب است که به علم به عنوان مجموع گزاره ها قرار گیرد .

علم به عنوان مجموع گزاره ها هم می تواند مشکل شما را حل کند اگر این است دیگر چرا قطع را غیر اصولی می کنید؟ دیگر چرا تجری که گفتند کلامی است را غیر اصولی می کنید؟ چرا لام استغراق را غیر اصولی می کنید؟

امام(علیه الرحمة) توضیح داد. من شما را معطل کردم که حواستان باشد نتیجه درست دربیاید. شما باید

آنها را با سازمانی که مختار ماست اصولی کنید. اما انصافا ارتکاز مرحوم خویی، خوب است یعنی نباید بی انصافی کرد چون واقعا ارتکاز ایشان خوب است ولو این ارتکاز با همین توضیحی که دادم مطرح و روشن نشده است.

ورود به بحث تقسیمات علم اصول

بنابراین در جلسه بعدی، دیگر ما وارد تقسیم اصول عملیه شویم. ما اصول عملیه عقلی و شرعی را مسئله اصولی می دانیم و با توجه به مبنایمان در علم که مرکب از مسائل متباینه هست و جامعی دارد که آثار معرف آن است و آن جامع، این را واحد بالاعتبار کرده ما اینها را چه شرعی و چه عقلی، مسئله اصولی می دانیم. هیچ مشکلی هم نداریم. حجت هم چه حجت لغوی باشد چه حجت اصولی هیچ مشکل نداریم و با توجه به اینکه اینها اصولی هستند قطع و تجری را هم اصولی می دانیم هیچ مشکلی به برکت این نظریه واحد بالاعتبار و جامع (که معرفی دارد) نداریم. می رسیم به بحث تقسیم، ببینیم اصول عملیه چه تقسیماتی دارند.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

1401.08.21

جلسه هفدهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

تقسیمات اصول عملیه با بیان مرحوم محقق خویی

بحث ما درباره تقسیمات مربوط به اصول عملیه و
تحدید اصلهای عملی است که در ذیل بیان آخوند(علیه
الرحمة)، ایشان فرمودند که کثیر هستند ولی حالا با
دوتا حدوسط گفتند ما این چهارتا را بحث می کنیم.
می خواهیم آن ذیل را بررسی کنیم صدر کلام مرحوم
آخوند بررسی شد و نظرات بزرگان حوزه نجف و بزرگان
قم را دیدیم و حالا ذیل کلام ایشان که ما بالاخره چندتا

اصل عملی داریم و مجاری اصول عملیه چه چیزهایی هستند و تعداد و مجاری اصول عملیه را تحدّد کنیم.

محقق خوئی(علیه الرحمة) در (مصباح الاصول) یک بیان زیبایی دارند که حالا ما مقدمه بیان ایشان را می‌خواهیم بحث کنیم بعد وارد بیان ایشان شویم بعد از آن بحثشان که ما پنج جور مسئله در اصول داریم که خواندیم بعد فرمودند که ما سه تا را بحث کردیم دو تا را الان در اصول عملیه بحث می‌کنیم یعنی اصول عملیه مشتمل بر حکم ظاهری و اصول عملیه ای که وظیفه عملی ما را معلوم می‌کنند ولو اینکه حکم ظاهری ندارند بعد از اینکه این را بیان می‌کنند.

(و يقع الكلام فعلا في القسم الرابع و الخامس منها و حيث ان الاصوليين ادرجوا الخامس في الرابع)

اصولیین هم آمدند برائت عقلی و اشتغال عقلی و تخییر عقلی را در احکام اصول عملی مشتمل بر حکم ظاهری (ادرجوا) ادغام کردند.

(و تعرضوا للبحث عنهما في عرض واحد)

همه را با هم بحث می‌کنند می‌گویند اصول عملیه حالا چه اصل عملی مثل استصحاب که حکم ظاهری

دارد مثل طهارت که حکم ظاهری دارد مثل حلیت که حکم ظاهری دارد «کل شیء لک طاهر» جعل طهارت می کند برای مشکوک الطهارة «کل شیء لک مباح» جعل اباحه می کند برای مشکوک الاباحه یا مثلاً «لاتنقض الیقین بالشک» بنابر اینکه ما در استصحاب حکم ظاهری داشته باشیم.

عقلی بودن مجرای اصول و استقرائی بودن موارد آن

بالاخره اینها اصولی هستند که حکم ظاهری دارند این را ایشان در چهارمی آورد برائت و اشتغال را در پنجمی آورد حالا می فرماید اصولیین با همین ها بحث کردند ما هم مسیر آنها را می رویم بعد می فرمایند که

(إنّ الاصول العملية التي هي المرجع عند الشك منحصرة في أربعة)

قائل به حصر هستند ما چهارتا اصل عملی داریم بعد هم توضیح خوبی دارند که

(هذا الحصر استقرائی بلحاظ نفس الاصول و عقلی بلحاظ الموارد)

مجرای اصول عقلی است ولی خود اصول استقرائی هستند که حالا می خواهیم این را بحث کنیم ما برای

اینکه این بحث آقای خوئی(علیه الرحمة) را بررسی کنیم که بالاخره این چهارتا اصل عملی حصرشان عقلی است یا استقرائی؟ مجاری اصول چیست؟ خود اصول چیست؟ می‌خواهیم وارد بحث شویم آخوند(علیه الرحمة) یک مقدمه ای دارد که باید حواستان را به این مقدمه بدهید و مرحوم امام در خارج اصولشان برای ورود به این بحث آن مقدمه را خیلی جالب می‌خواهند تکمیل کنند و معتقدند تا آن مقدمه کامل نشود این ورود ناقص است. استاد ما حضرت آیت الله فاضل(علیه الرحمة) هم تبعیت کرده ممشای استادشان حضرت امام(علیه الرحمة) را حالا با یک فرقهایی که بعداً عرض می‌کنم.

درگیری مرحوم آخوند با شیخ اعظم در مقدمه تقسیمات اصول

آن مقدمه ای که مرحوم آخوند دارد و امام(علیه الرحمة) آن مقدمه را در این بحث مهم می‌داند مقدمه ای است که مرحوم آخوند با شیخ اعظم(علیه الرحمة) درگیری است در اصل بحث‌های مربوط به تقسیماتی که مرحوم شیخ در ابتدای رسائل دارد تعبیری که مرحوم آخوند ذکر می‌کند چون خود تعبیر شیخ(علیه الرحمة) را هم دارد دیگر ما آن را دو مرحله نمی‌کنیم؛ یک کلیتی از این فرمایش مرحوم آخوند را ملاحظه کنید بعد هم نظرات امام(علیه الرحمة) را در این رابطه ببینیم که به

این بحث آقای خوئی(علیه الرحمة) و تلامذه مرحوم آخوند ورود کنیم.

التفات مکلف به حکم، اعم از ظاهری و واقعی در نظر مرحوم آخوند

آقای مرحوم آخوند تعبیرشان این است:

(فاعلم ان البالغ الذی وُضِعَ علیه القلم اذ التفت الی حکم فعلی واقعی او ظاهری متعلق به او بمقلدیه فاما ان يحصل له القطع به او لا و علی الثانی لابد من انتهای الی ما استقل به العقل من اتباع الظن لو حصل له و قد تمت مقدمات الانسداد علی تقرير الحكومة و إلا فالرجوع إلى الأصول العقلية من البراءة و الاشتغال و التخییر علی تفصیل یأتي فی محله إن شاء الله تعالی)

من کل عبارت را نمی خواهم توضیح دهم چون طول می کشد به بحث ما هم مربوط نیست ولی این عبارت، ناظر به آن حرف شیخ است که (ان المکلف...) شیخ(علیه الرحمة) اینطور بیان کرد گفت مکلف وقتی التفات می کند سه حالت دارد یا قطع است یا ظن است یا شک است. آخوند(علیه الرحمة) خواسته این حرف مرحوم شیخ را نقد کند. چرا نقد کند؟ حالا مکلف را فعلاً کار ندارم چون بحث ما نیست اینجا مکلف تعبیر کرده

(ان البالغ الذی وضع علیه القلم) یک دلیلی در کفایه دارد عبارت کفایه را مراجعه کنید دیگر ما آن قسمتهایی که مربوط به بحث ما نیست کنار می گذاریم که طول ندهیم.

حالا مکلف بگوئیم یا (ان البالغ الذی وضع علیه القلم) وقتی التفات پیدا می کند، شیخ(علیه الرحمة) می گوید یا به حکم، قطع پیدا می کند یا ظن به حکم پیدا می کند یا شک.

مرحوم آخوند در این ذیل، حرف شیخ(علیه الرحمة) را نقد کرده (و انما عمنا متعلق القطع) آخوند(علیه الرحمة) می گوید وقتی التفات پیدا کرد اولاً باید به حکم فعلی التفات پیدا کند نه حکم انشائی.

حکم فعلی که مورد التفات مکلف است یا این بالغی که (وضع علیه القلم) وقتی می گوئیم قطع پیدا کند نباید بگونه ای بگوئیم که فقط حکم واقعی را بگیرد. آخوند(علیه الرحمة) می گوید باید حتماً بگونه ای این را مطرح کنیم که حکم ظاهری را هم بگیرد. چون در احکام قطع، دلیلی نداریم که قطع را فقط به حکم واقعی بزنیم حجیت قطع ذاتی است و باید از او متابعت شود حالا چه متعلق قطع حکم واقعی باشد چه متعلق قطع

حکم ظاهری باشد لذا تعبیر آخوند(علیه الرحمة) این است می گوید:

(ما عمنا متعلق القطع) ما تعمیم دادیم متعلق قطع را به واقعی و ظاهری.

(سوال و پاسخ)

س: آیا مطابق اجزاء است؟

استاد: نه اختصاص به اجزا ندارد یعنی همه اش.

(عمنا متعلق القطع) یعنی اعم از اماره و اصل اگر منظورتان از باب اجزا این است یعنی اشکال ندارد.

ریشه تثلیثی فرض کردن اقسام اصول

(لعدم اختصاص احکامه بما اذا كان متعلقا بالاحكام الواقعية)

لذا حرف آخوند(علیه الرحمة) این است شیخ(علیه الرحمة) باید اینطور بگوید وقتی که مکلف، التفات پیدا می کند به حکم شرعی یا قطع به حکم واقعی دارد یا قطع به حکم ظاهری. اگر اینطوری باشد، آن موقع در اماراتی که حکم ظاهری داریم همین طرف می افتند

دیگر تثلیث خراب می شود. چرا مرحوم شیخ تثلیثی کار کرده؟ گفته یا قطع است یا ظن است یا شک است. ریشه این تثلیث به این است که قطع را به حکم واقعی زده گفته یا شما قطع به حکم واقع پیدا می کنید یا ظن به واقع پیدا می کنید.

نقد آخوند(علیه الرحمة) به نگاه تثلیثی مرحوم شیخ در تقسیم اصول

آخوند(علیه الرحمة) می گوید حرف مرحوم شیخ صحیح نیست بلکه باید گفته شود که قطع به حکم واقعی یا ظاهری است. آن موقع در مواردی که اماره وجود دارد شما به واقع ظن دارید ولی به حکم ظاهری قطع دارید. بالاخره وقتی خبر واحد آمده، حکم ظاهری دارد. شما قطع به حکم ظاهری دارید لذا ظن به واقع است اگر به واقع محدودش کنید. حرف شیخ(علیه الرحمة) درست است یا قطع است یا ظن است اما اگر اعم کنید از واقعی و ظاهری، دیگر سه تا نمی شود.

بنابراین آخوند(علیه الرحمة) می فرماید که (عمنا متعلق القطع) ما متعلق قطع را تعمیم دادیم. چرا؟ (لعدم اختصاص احکامه) حکم قطع که مختص به واقعی نیست. شما قطع به هرچه پیدا کردی حجت است حالا حکم واقعی باشد یا حکم ظاهری.

مطرح کردن فعلی بودن حکم در تقسیمات اصول توسط مرحوم آخوند

بعد هم حکم فعلی را مطرح می کند؛ حکمی واقعی یا ظاهری که به مرحله فعلیت رسیده باشد. چرا؟ چون در جای خودش توضیح داده شد که از نظر مرحوم آخوند، حکم چند مرحله دارد؟ چهار مرحله؛ یک مرحله اقتضاء یعنی ملاک، یکی مرحله انشاء، یکی مرحله فعلیت، مرحله چهارم مرحله تنجز.

از نظر مرحوم آخوند، حکم چهار مرحله دارد یا پنج مرحله دارد؟ پنج تا دارد. حالا عیب ندارد مشهور چهارتا می گویند با چهارتا کار می کنیم ولی واقعاً آخوند(علیه الرحمة) با پنج مرحله کار می کند. کجا پنجمی را گفته؟ در بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری. آنجا یک (لو) دارد که ما فعلاً با آن کاری نداریم اگر با دقت بگویید، آخوند(علیه الرحمة) قائل به پنج مرحله می باشد.

حالا محل بحث فعلاً سر این است که مرحوم آخوند می گوید متعلق قطع باید حکم فعلی باشد و الا اگر حکم انشائی باشد که اصل عملی نمی خواهد. آنجا سوال این است اگر من قطع به حکم انشائی پیدا کردم، انشائی که کاری ندارد باعثیتی ندارد، زاجریتی ندارد. اگر من ظن به حکم انشائی پیدا کردم اگر احتمال حکم

انشائی دادم، برائت نمی خواهم. قطع آن هم بی اثر است. آن حکمی نیاز به مُؤمَّن دارد که چی باشد؟ آخوند(علیه الرحمة) می گوید تو باید به حکم فعلی التفات پیدا کنی بعد مجبوری یا قطع پیدا کنی و بروی عمل کنی یا بروی دنبال مُؤمَّن یعنی اصل عقلی. پس قسم هم خواهند شد.

مراحل تقسیمات اصول به صورت تشبیه ای توسط مرحوم آخوند

اصل حرف آخوند(علیه الرحمة) این است می گوید اگر شما حکم را اعم کردید از واقعی و ظاهری دو حالت بیشتر ندارید یا قطع پیدا می کنید به حکم ظاهری یا دنبال اصل عقلی می روید که مُؤمَّن است. ظاهری که (با تقسیمات مرحوم خویی منظم گفته می شود؛) هم قطع هم اماره هم اصل عملی مشتمل بر حکم ظاهری را شامل می شود. شما در استصحاب، حکم ظاهری دارید در اماره، حکم ظاهری دارید وقتی می گوئید قطع به حکم ظاهری، همه اینها را در بر می گیرد. چه چیزی باقی می ماند؟ عقلی. از آن پنج تا، چهارتا بیرون می رود پنجمی باقی می ماند لذا آخوند(علیه الرحمة) می گوید تشبیه ای می شود یا قطع به حکم ظاهری دارید یا ندارید. کدام حکم؟ فعلی.

اگر قطع به حکم فعلی پیدا کردی الحمدلله. اگر قطع به حکم فعلی پیدا نکردی و ظن به حکم فعلی داشتی یا شک به حکم فعلی داشتی، مجبوری دنبال مُؤمَّن بروی. بروی دنبال یک چیزی که به شما تأمین بدهد از عذاب. می شود چی؟ اصل عملی.

(فاما ان يحصل له القطع او لا و على الثانى لابد من انتهائى الى ما استقل به العقل)

برو دنبال اصل عقلی حالا من انسداد را نمی گویم چون می خواهیم طول ندهیم به تعبیری که آقای خوئی(علیه الرحمة) می گفت مرحوم آخوند، باید اینطور گفته شود که من پنج نوع حکم دارم یا قطع است یا امارات است یا اصول عملیه شرعی است با این تفصیلی که می دهم همه یکطرف می افتد؛ قطع به حکم واقعی یا ظاهری. ولی واقعی یا ظاهری فعلی. اگر سراغ فعلی رفتی مجبوری دنبال مُؤمَّن بروی. لذا اینطوری می شود آخوند(علیه الرحمة) می گوید ما مجبوریم تشنیه ای کنیم شیخ(علیه الرحمة) اشتباه کرده آن را تثلیثی کرده.

(و خصصنا بالفعلی لاختصاصها بما اذا كان متعلقا به) چون تمام این بحث ها سر احکام فعلی است نه احکام انشائی بنابر آنچه که بعداً می آید.

(و لذلك ادلنا عما في رسالة الشيخنا العلامة من
تثليث الأقسام)

اشكال ديگر مرحوم آخوند به شيخ(عليه الرحمة) با مبنای تثليث در اقسام اصول

بعد يك چيز ديگر مرحوم آخوند اضافه مي کند
چون حمله ، همه جانبه هست.

مي خواهد بگويد حالا اگر خيلي اصرار به تثليث
کرديد، ديگر نگويد ظن، بگويد ظن معتبر. چون ظن
غيرمعتبر ملحق به شک هست لذا مرحوم شيخ مي
گويد يا قطع است يا ظن است يا شک. مرحوم آخوند
اشكال مي کنند که ديگر ظن را نگويد. بگويد يا قطع
است يا اماره است يا شک است.

(وإن أبيت إلا عن تثليث) اقلأ تثليث را اينطور بگو،
وقتی التفات پيدا مي کنی به حکم فعلی يا قطع داری
يا اماره داری يا شک داری.

مرحوم آخوند در نهايت مي فرمايند:

(وإن أبيت إلا عن ذلك) اگر ابا کردی الا از ذلك ابیت
هم به این می زنند به همین چیزی که همه گفتند که
مرحوم شيخ دنبال این بوده که يك مدخلی برای تقسيم
کتابش داشته باشد کاری به واقع ندارد. آخوند(عليه

الرحمة) می گوید من هم حواسم به این هست اگر هم می خواهد برای کتابش یک مقسم درست کند کاری به این ندارد که حالا حکم ظاهری داریم یا نداریم کاری ندارد به اینکه واقعاً یا قطع به حکم پیدا می کنیم یا شک به حکم داریم ولی فعلی بعد هم نیاز به مُؤْمَن داریم.

(وإن أبيت إلا عن ذلك) اگر هم می خواهی یک چیزی بگویی برای اینکه تقسیمات کتابت را درست کنی، دیگر نگو ظنون و مظنه. بگو اماره (ظن معتبر) یعنی مرحوم آخوند حواسش به این هم بوده.

(وإن أبيت إلا عن ذلك فالأولى أن يقال: «إنّ المكلف إمّا أن يحصل له القطع أولاً. وعلى الثاني إمّا أن يقوم عنده طريق معتبر أو لا»، لئلا تتداخل الأقسام)

و الا اگر بگویی ظن، ظن غیرمعتبر داخل در شک می شود و تداخل اقسام پیش می آید.

جمع بندی حرف آخوند(علیه الرحمة) در تقسیمات اصول

اگر شما بگویید متعلق قطع حکم واقعی است می توانید آن را تثلیثی کنید اگر متعلق را حکم واقعی بدانید. من یا قطع به واقع دارم یا ندارم وقتی قطع به واقع ندارم یا ظن معتبر به واقع دارم یا ندارم. اگر ظن معتبر

نداشتم دیگر شک دارم یا ظن غیرمعتبر که ملحق به شک هست منتهی این تثلیث در فضای چیست؟ اگر ظاهری را در کار آوردی دیگر نه، وقتی که اماره داری باز حکم ظاهری داری. وقتی که اصل عملیه شرعی داری حکم واقعی داری حکم ظاهری داری لذا آن موقع چیزی که از اینجا بیرون می ماند فقط اصل عقلی است. تشنیه ای می شوید. به آخوند(علیه الرحمة) هم نگوید مبنای تو چیست؟ می گوید من دارم با مرحوم شیخ حرف می زنم که حکم ظاهری را در امارات قبول دارد و خواسته مشکل ابن قبه(علیه الرحمة) را حل کند. فعلاً داریم با شیخ حرف می زنیم که شیخ(علیه الرحمة) قائل به چیست؟ لذا گرفتار شبهه ابن قبه(علیه الرحمة) شده.

اشکالات مرحوم امام به شیخ اعظم و آخوند(علیهما الرحمة) در تقسیمات علم اصول

مرحوم امام می گوید من یک اشکال دیگری به این جماعت دارم آقای خوئی(علیه الرحمة) شروع می کند با مرحوم آخوند بحث کردن که منظور شیخ(علیه الرحمة) تقسیم کتابش هست بعد اینها بحثهای داخلی است حالا سر جای خودش.

مرحوم امام یک بحثی دارد می گوید شیخ و آخوند(علیهما الرحمة) براساس این تقسیمشان یکجا

دچار مشکل می شوند و آن در علم اجمالی است . یکجا هم دچار مشکل می شوند؛ در اصول عملیه.

حالا من این دو اشکال مرحوم امام را کمی توضیح می دهم بعد امام(علیه الرحمة) می خواهد از اینجا بحث خودش را شروع کند بگوید اساس این حرفها مشکل دارد. مشکلی که اینها در علم اجمالی دارند این است که علم اجمالی را دوجا بحث می کنند هم در قطع، بحث می کنند هم در اشتغال.

امام(علیه الرحمة) می گوید حالا شما می خواهید تقسیم کنید بالاخره علم اجمالی کجا قرار می گیرد؟ در قطع است یا در شک است؟ آخر حرف مرحوم آخوند این است یا قطع است یا شک است. پس علم اجمالی کجاست؟ آخر حرف شیخ(علیه الرحمة) این است که یا قطع است یا ظن معتبر(اماره) است یا شک است (با اصلاح مرحوم آخوند). علم اجمالی کجا قرار می گیرد؟ در قطع یا در شک.

امام(علیه الرحمة) می گوید با هر تقسیمی چرا علم اجمالی بلا تکلیف می ماند این را برای ما حل کنید اگر می خواهید حل کنید.

خلاصه دو اشکال مرحوم امام به شیخ و آخوند (علیهما الرحمة) در تقسیمات اصول

1. یعنی الان ایرادی که امام (علیه الرحمة) گرفته، این است: می خواهد بگوید حالا تثلیث است یا تشنیه، تکلیف علم اجمالی را معلوم نکنید.

2. وقتی به اشتغال می رسیم یک فتوایی در روایت هست (امام (علیه الرحمة) می گوید ما باید عبد روایت باشیم) می گوید شما به یک روایت که می رسید آقای خوئی (علیه الرحمة) روایت را زمین می زنید می گوید نمی شود. این غلط است با حکم عقل جور در نمی آید. امام (علیه السلام) اینطور فرموده. می گوید نمی شود (حالا عبارت آقای خوئی (علیه الرحمة) را می خوانیم) من می خواهم سازمان فقه خمینی (علیه الرحمة) را خوب برایتان جا بیندازم .

یک اشکال در جایگاه علم اجمالی، یک اشکال هم در بحث اشتغال، براساس روایات.

قاطعیت حضرت امام (علیه الرحمة) در تعبد به روایت در بحث تقسیمات اصول

سه، چهار روایت آنجا داریم که آخوند (علیه الرحمة) بعضی هایش را گفته و مرحوم شیخ بعضی هایش را

گفته است. آقای خوئی و نائینی(علیه الرحمة) وسط ماندند تا به گونه ای این روایات را حل کنند. مرحوم امام می گوید در این حرف شما اول مشکل علم اجمالی را باید برای شما حل کنیم بعد مشکل روایت را. می خواهد بگوید شما آنجا برای ما حل کنید. حالا مسئله روشن است که چه کسی حکم ظاهری را قبول دارد چه کسی ندارد تثلیث است یا تثنیه این روشن است آخرش برمی گردد به اینکه شیخ(علیه الرحمة) خواسته یک چیزی بگوید که کتاب درسیش را درست کند! این که بحث علمی نمی شود. انقدر طولش می دهید و مطلب را شلوغ می کنید. جناب شیخ(علیه الرحمة) به ما بگویید شما چرا علم اجمالی را هم در قطع بحث کردی هم در اصول عملیه و چرا وقتی به اشتغال (بحث اصل عملی) وقتی می رسی، روایت را زمین می زنی؟

ما استاد خوبی داشتیم هرچه به او سر بخش اول می گفتیم، می گفت نمی فهمم وقتی به روایات رسیدیم و آن روایات را مطرح کردیم، گفت اینجا درست است. یعنی اینجا حق با شماست. و ایشان گفتند نظر امام(علیه الرحمة) اینجا چیست؟ گفتم امام(علیه الرحمة) این را می گوید. گفت اگر امام(علیه الرحمة) به این ترتیب، روایت را حل می کند قبول می کنیم.

باز هم به شما می‌گویم اینها در بحث سندی، کلی، کار می‌کنند وقتی به دلالت می‌رسند روایت را خراب می‌کنند اگر این همه انسان عدل ثقه امامی ممدوح با همه آن خصوصیات رجالی، می‌گویند که امام صادق (علیه السلام) این را فرموده اند، شما چرا حرف امام صادق (علیه السلام) را می‌گویید نمی‌شود؟

درس خارج ما از اصول عملیه شروع شد پیش استادمان خیلی زورمان هم زیاد بود اصول عملیه هم خیلی دلچسب هست. چون فقه هست. ما با استادمان سر اصول عملیه رسیدیم به اینجا گفتیم این را برای ما حل کن. حالا ما کاری به علم اجمالی نداریم چون اینها همه قبول دارند چرا دوجا بحث شده. روایت را خراب کرده. حالا برایتان دو بخش را بخوانم بعد ببینیم ما چگونه باید این را حل کنیم. امام (علیه الرحمة) می‌فرماید اصل تقسیم اینها غلط است و اولین کسی هم که در کتابهای درسی حرف امام (علیه الرحمة) را زد حضرت آیت الله سبحانی (حفظه الله) بود در موجز بزرگ ولی دیگر برنتابیدند کتاب امام (علیه الرحمة) را دیگر تعطیل شد کنارش گذاشتند بعد خلاصه اش کردند خرابش کردند دنبال کار خودشان رفتند. بعد عبارت موجز را من سر درس رسائل به طلبه ها می‌گفتم شما

این را در موجز خواندید. با تعجب نگاه می کردند.
بالاخره حواستان را بدهید.

این شروع در بحث تقسیم اصول عملیه بعد
امام(علیه الرحمة) می خواهد بگوید برای همین اصلاً
اصل حرف پا در هوا می شود دیگر مرحوم خوبی برود
دنبال حصر عقلی و حصر استقرائی و... . تو اول اصلش
را درست کن اصل این تبویبت را درست بکن. حتی با
قول مختارتان نمی توانید از تبویبتان دفاع کنید.

پس درگیری ما با تثلیث و تثنیه نمی باشد بلکه
درگیری بین تفکیک حکم شک از حکم قطع می باشد و
جریان اصل را در اطراف شک می خواهیم مطرح کرده
و به شما اشکال کنیم و هادی ما به این بحث روایت
می باشد.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

1401.08.22

جلسه هجدهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه ای از ثلاثی یا ثنائی بودن تقسیمات اصول

بحث ما در ارتباط با مسئله تقسیماتی بود که شیخ و آخوند(علیهما الرحمة) در مقدمه رسائل و مقدمه جلد دوم کفایه ارائه کردند که به اینجا رسید ما مسئله را ثلاثی کنیم یا ثنائی کنیم اجمالاً.

ثلاثی شود یا ثنائی شود اجمال بحث بود و آقای آخوند(علیه الرحمة) فرمودند اگر ما متعلق قطع را اعم از حکم واقعی و حکم ظاهری بدانیم قطع وجدانی و قطع

به حکم ظاهری در امارات و قطع حکم ظاهری در اصول عملیه شرعیه، اینطرف می افتند. چیزی که باقی می ماند اصول عقلیه ای است که می خواهند در مقام عمل، مُؤمَّن ما باشند. لذا مسئله ثنائی است. بعد هم گفتند اگر اصرار به ثلاثی بودن کنیم نباید بگوییم مظنه بلکه باید امارات معتبره، ظن معتبر بگوییم تا تداخل اقسام پیش نیاید. بنابراین ما اگر آن را ثلاثی می کنیم باید بگوییم قطع به واقع یا ظن معتبر به واقع یا شک در واقع تا تداخل پیش نیاید. چون ظن غیرمعتبر ملحق به شک هست. اگر هم بخواهیم آن را اعم کنیم از واقعی و ظاهری حق این است که آن را ثنائی کنیم چرا ثلاثی کنیم. جناب شیخ(علیه الرحمة) هم که مسئله را ثلاثی کرد حالا آن مسئله حکم فعلی را هم عرض می کنم یک نکته ای دارد.

اهمیت ثنائی و یا ثلاثی کردن تقسیمات اصول

عرض کردیم اینجا یک مسئله مهمی وجود دارد و آن مسئله علم اجمالی است ما باید تکلیف علم اجمالی را در تقسیم ثلاثی یا ثنائی روشن کنیم بالاخره من می گویم علم، ظن معتبر و شک. یا علم و شک یعنی جهل براساس آن حرف.

کدام علم؟ علم اجمالی بالاخره در علم جا می گیرد یا در شک جا می گیرد؟ لذا بحث مهمی که امام(علیه الرحمة) با هردو نگاه دارد این است که شما اول در تبویب و تقسیمات تکلیف عمل اجمالی را معلوم بکنید بعد در همین رابطه یک مسئله دیگری بوجود می آید که آن هم عرض می کنم که آن مهمتر از این تقسیم است چون تقسیم صرفاً بحث تقسیم است به جایی بر نمی خورد حالا ما تقسیم را دوتایی کنیم یا سه تایی کنیم. تقسیم را هرکاری کردیم، آموزشی است. لذا خیلی ها به آخوند(علیه الرحمة) اعتراض کردند و گفتند براساس تقسیم ثنائی اصلاً دیگر نمی شود درس داد چون همه قطع و اماره و اصول عملیه یکجا می شوند ما چگونه اینها را از هم جدا کنیم باز هم وقتی در آنطرف تقسیم رفتیم باز باید آن را ثلاثی کنیم بگوییم قطع به واقع، ظن به واقع، شک در واقع. آخرش این می شود یعنی آخر آنهایی که آمدند به آخوند(علیه الرحمة) گفتند آخرش مجبوری حرف شیخ(علیه الرحمة) را عملیاتی کنی و آن (إن أبيت) تو، مثل اینکه خودتان هم عملاً به فرموده خودتان ملتزم نیستید. آخرش این می شود وقتی خواستی اینطرف را درس بدهی یعنی می گویند قطع به حکم واقعی یا ظاهری بعد باید آن را سه قسمت بکنید تا تکلیف معلوم شود.

جایگاه علم اجمالی در تقسیم ثلاثی یا ثنائی اصول

تقسیم یک مسئله هست یک مسئله مهمتری هست که آن را در ادامه بحث عرض می‌کنم که آن را مرحوم امام خیلی بحث دارد و بعد می‌گوییم آن هم یکطوری از خود آخوند(علیه الرحمة) شروع شده که بحث خیلی خوبی است.

بحث علم اجمالی را شیخ(علیه الرحمة) اینطور خواسته حل کند گفته در علم اجمالی، در واقع دو حیث داریم یک حیث علم اجمالی، بحث حرمت مخالفت قطعیه هست یک حیث علم اجمالی، بحث وجوب موافقت قطعیه هست.

سازمان شیخ(علیه الرحمة) این است که مثلاً علم اجمالی چیست؟ دوتا کاسه جلوی من است علم دارم یکی از آنها نجس است، نمی‌دانم کدام هست یک قطره بول می‌دانم در یکی از این دو اناء افتاده نمی‌دانم در اناء یمینی یا اناء یساری کدامشان نجس هست؟ اما به نجاست احد الإنائین علم دارم. شیخ(علیه الرحمة) می‌فرماید اینجا یکبار بحث سر این است که دوتا را نباید مرتکب شود چون ارتکاب هر دوتا حرمت مخالفت قطعیه دارد. مرحوم شیخ می‌گوید این قطع است. یکبار بحث این است که هیچ کدام را مرتکب

نشوم یعنی یک دانه را هم مرتکب نشوم مرحوم شیخ می گوید این شک است چون یک قسمت مشکوک است اما دوتا مقطوع هستند. شیخ(علیه الرحمة) برای خود به زیبایی تقسیم کرده گفته در علم اجمالی از جهت مخالفت قطعی؛ که من دوتا اناء را مرتکب شوم در واقع با قطع مخالفت کردم. از جهت اینکه وجوب موافقت قطعیه کنم یعنی هیچ کدام را مرتکب نشوم دارم با شکم کار می کنم لذا جناب شیخ (علیه الرحمة) در رسائل خیلی فنی دوجا این را بحث کرده گفته بحث علم اجمالی را هم در قطع بحثش می کنم و هم در شک بحثش می کنم. در قطع آن حیث مقطوع آن محل بحث من است در شک حیث مشکوک محل بحث من است نه حیث مقطوع آن. شیخ(علیه الرحمة) اینطور برای خودش سازماندهی کرده که دوتا جهت دارم؛ وجوب موافقت قطعیه موضوعش شک می شود وجوب موافقت قطعیه یعنی از هر دو اناء اجتناب کن از این اناء چرا اجتناب کنم؟ مشکوک النجاسة هست. اشکال ندارد در موارد شک در امتثال، چون شک در امتثال داری پس علم به اصل تکلیف داری شک در مکلف به و امتثال داری اشتغال است باید از این اجتناب کنی. از این یکی باید اجتناب کنی شیخ(علیه الرحمة) می گوید اینها شک است.

اما در اینطرف می گویم نمی شود هردوتا را مرتکب شوی چون حرمت مخالفت قطعیه هست پس شیخ(علیه الرحمة) می گوید من بحث را ثلاثی می کنم؛ علم اجمالی را، هم در بحث قطع و هم در بحث شک می آورم. در بحث قطع می آورم از جهت حرمت مخالفت قطعیه، در بحث شک می آورم از جهت وجوب موافقت قطعیه. چرا؟ چون موضوع حرمت مخالفت قطعیه، قطع است. موضوع وجوب موافقت قطعیه، شک است. این سازمان جناب شیخ(علیه الرحمة) است. پس سوال اولی که امام(علیه الرحمة) مطرح می کند شیخ و آخوند(علیهما الرحمة) مشترکاً به او این جواب را می دهند. همه نجفیون در سوال اول اینطور سیر کردند که من که می خواهم با علم اجمالی کار کنم هم اینجا کار می کنم هم آنجا کار می کنم چون دوتا جهت در آن هست.

عرض هم کردم اگر آن بحث قبلی هم به آخوند(علیه الرحمة) اینطوری اجمالاً حالا تا بعد تفصیلش را بگویم جواب بدهیم که آخوند(علیه الرحمة) ولو حرفت بر مبنای مرحوم شیخ درست دربیاید باز اینطرف باید سه تکه دربیاید قطع و ظن و شک چاره ای نداری؛ قطع آن حکم واقعی است. ظن معتبر آن، اماره است که مثلاً قطع به حکم ظاهری در آن هست اگر کسی قائل شد

ما در باب امارات، حکم ظاهری داریم. شک آن هم برای اصول عملیه شرعیه هست ولی بالاخره مجبوری آن را سه قسمت کنی. همه را که نمی خواهید در علم اصول روی هم بریزید. چاره ای ندارید. قسم اصول عملیه عقلیه هم می ماند که عرض کردم محقق خوئی(علیه الرحمة) در مقدمه اصول عملیه سعی کرده همین مسیر را برود.

ریشه حرف آقای خوئی(علیه الرحمة) هم نزاع بین شیخ و آخوند(علیهما الرحمة) است اگر آن حرف جواب مرحوم آخوند را قبول بکنیم و بگوییم به آخوند(علیه الرحمة) اینطوری جواب دادند که حق با استاد شما، شیخ(علیه الرحمة) است که این حرف را آقای نائینی(علیه الرحمة) زده گفت مثلاً خواسته اینطور کار کند حق با استادت هست. حالا امام(علیه الرحمة) اینجا اشکالی به نائینی(علیه الرحمة) دارد بعداً عرض می کنم. ولی بالاخره اگر این حرف هم از نائینی(علیه الرحمة) قبول بکنیم و بگوییم حق با مرحوم شیخ است، شما ناگزیرید تثلثی کار کنید ولی نمی شود همه را روی هم بریزید و اگر تثلثی کار کنید باید متعلق را واقع بدانید بعد بگویید قطع وجدانی به واقع دارم یا ظن معتبر به واقع دارم یا شک در واقع دارم. حالا چه حکم ظاهری داشته باشم چه نداشته باشم. لذا آقای خوئی(علیه

الرحمة) می گوید مشهور این دو قسم آخر را روی هم ریختند با هم بحثش می کنند این دو قسم آخر چه بود؟ اصول عملیه ای که حکم ظاهری دارد و اصول عملیه ای که حکم ظاهری ندارد. اینها اختراعات نیست اینها حرفهای شیخ و آخوند(علیهما الرحمة) است دارند به ما تحویل می دهند. اگر این درست دربیاید سه تایی می شود. علم اجمالی چیست؟ می گویند علم اجمالی در هر دو جا قابل بحث است لذا کسی بخواهد مقلد شیخ و آخوند(علیهما الرحمة) نشود باید رسائل و کفایه او خیلی قوی باشد. یعنی بفهمد اینها از کجا دارند اینها را می گویند. می گویند تکلیف علم اجمالی هم معلوم است دیگر چه طلبی دارید؟ این یک بحث که در این بحث هم شیخ و آخوند(علیهما الرحمة) با هم هستند آقای آخوند(علیه الرحمة) هم همینطور عمل کرده همه همینطور هستند هم علم اجمالی را در قطع بحث می کنند از جهت حرمت مخالفت قطعی هم در شک بحث می کنند از جهت وجوب موافقت قطعی (اشتغال). وجوب موافقت قطعی یعنی اشتغال یعنی خلاصه (الاشتغال الیقینی یستدعی الفراغ الیقینی) باید موافق قطعی بکنی.

تأثیر بحث علم اجمالی در تقسیمات اصول در بحث روایات براءت

تا اینجا خیلی مهم نیست چرا؟ چون آخر آن، تقسیم هست حالا تقسیم خیلی گرفتاری ندارد. اما یک گرفتاری دیگر اینها در روایات دارند. این گرفتاری را در دوجا دارند و این دوجا سبب شده که واقعاً دچار مشکل شوند؛ یکی در روایت براءت که حالا ما بعداً در براءت به روایات می‌رسیم. باز هم محقق خوئی(علیه الرحمة) خیلی خوب نجف را جمع بندی کرده. فرموده:

(مما استدل به علی البرائة روایات الحل)

ایشان می‌فرماید که در باب روایت ما یک عده روایات داریم که به آن روایا حل می‌گویند (کل شیء لک حلال) اینها را روایات (حلّ) می‌گویند در ذیل بحث این روایات که به آن (اصالة الحل) می‌گویند اینها از ادله براءت شدند یکی از ادله های براءت شرعی همین روایت (حلّ) هست که در رسائل خواندیم حالا ببینیم مشکل کجاست؟

چهار روایت براءت (روایات حلّ)

آقای خوئی(علیه الرحمة) فرمودند (و هی اربع) ما چهارتا روایت داریم تحت عنوان روایت حل (علی ما تَفَحَصْنَا) بنابر فحصى که ما کردیم (آجلا) همین اخیراً

یعنی همان موقع که ایشان درس می دادند که آقای بهسودی تقریر کردند خیلی تقریر مصباح ایشان عالی است. کاش آقای بهسودی الفاظ آن را هم تقریر می کرد خیلی خوب نوشته خیلی خلاصه، روان است این تقریر که واقعا برای یک فقیه داشتن همچنین مقرری واقعاً توفیقی است. (سید محمد سرور واعظ بهسودی حسینی، مشهور به واعظ بهسودی از علمای افغانستان. وی در سال ۱۲۹۵ش در کجاب بهسود به دنیا آمد و پس از اتمام تحصیلات مقدماتی، عازم نجف گردید. سپس بعد از چندین سال شرکت در درس خارج سید محسن طباطبائی حکیم و سید ابوالقاسم خویی موفق به دریافت اجازه نامه اجتهاد از حکیم گردید و به دستور وی، به افغانستان بازگشت).

بررسی روایت اول (حلّ)

ایشان دارد که:

(علی ما تفحصنا) آقای خوئی (علیه الرحمة) می فرماید:

(الاولی) (رایت موثقه مسعدة بن صدقة است) عن ابی عبدالله قال سمعته یقول کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه فتدعه من قبل نفسک)

امام صادق (سلام الله عليه) فرمودند که (کل شیء لک حلال) هر چیزی برای تو حلال است (حتی تعلم انه حرام بعینه) اگر حرام بعینه معلوم شد (فتدعه) حرام بعینه را رهاش می کنی (من قبل نفسک) رهاش می کنی (و ذلک مثل الثوب یکون علیک قد اشتریت و لعله سرقه) ممکن است این پیراهنی که تن توست و در بازار خریدی ممکن است مال مردم باشد دزدی باشد (او المملوک الذی یکون عندک) این عبد یا امه، مملوکی که الان پیش توست (لعله حر) شاید واقعاً آزاد باشد (قد باع نفسه) زندگی بر او سخت شده خلاصه خودش را فروخته که بیاید غلامی بکند بالاخره یک قوت لایموتی گیرش بیاید) او خُدع فبیع قهراً) یا اینکه گولش زدند او را فروختند) او امرأة تحتک و لعلها اختک او رضیعتک) این خانمی که با او ازدواج کردی ممکن است خواهرت باشد قدیم اینطور بود تعدد زوجات زیاد بود و از بابی مختلف یا موقت یا امه باب نکاح اماء هم زیاد بود یا نه همین ازدواج دائم عادی، واقعاً پیش می آمد که یک کسی مثلاً پدرش از این سه طریق بیست تا زن داشته بعد این یکی که مثلاً الان دارد با او ازدواج می کند، خواهرش هست نمی داند (لعلها اختک او رضیعتک و الاشیاء کله علی هذا) اشیاء همه اینطور هستند حلالند

(حتی تستبیح او تقوم به البینه) یا علم پیدا کند یا بیّنه
بیاید. این روایت از روایت معروف و معتبر است.

بررسی روایت دوم (حلّ)

(ثانیاً روایة عبدالله بن سلیمان) دومین روایت روایت
عبدالله بن سلیمان است.

(قال سألت ابا جعفر علیه السلام علی الجُب) به او
می گویند این پنیر چه حکمی دارد؟

(الی ان قال ساخبرک عنه و عن غیره کما کان فیهِ
حلال و حرام فهو لک حلال)

هرچه که در او حلال و حرام هست (فهو لک حلال
حتی تعرف الحرام منه بعینه فتدعه من قبل نفسک) تا
آنکه حرام بعینه معلوم شود رهایش کن.

بررسی روایت سوم (حلّ)

(الثالث روایة معاویة بن عمار) که آقای خوئی(علیه
الرحمة) می فرماید احتمالاً اینها یک روایت هستند حالا
یک بحث زیبای ایشان دارند می گوید که چون
مضمونشان یکی است الفاظشان هم تقریباً یکی است.

(فان عبدالله بن سلیمان رواها عن ابی جعفر و
معاویة بن عمار رواها عن بعض اصحابنا عن ابی جعفر)

آن روایت معاویه که الان می گوئیم آن گفته (عن بعض اصحابنا عن ابی جعفر) آن بعض اصحابنا احتمالاً عبدالله بن سلیمان است. چون شما مدلول روایت را که نگاه کنید تقریباً جازم می شوید که یک روایتند، سند خیلی نزدیک است دلالت اینطور است پس یک روایتند و لذا ایشان احتمال داده که (ان یکون المراد من بعض اصحابنا فی کلام معاویه بن عمار هو عبدالله بن سلیمان فتکونان رواية واحدة) آن موقع یک روایت می شوند. پس دوم و سوم یک روایت شدند حالا عبدالله بن سلیمان یا معاویه بن عمار با واسطه عبدالله یا بی واسطه عبدالله بالاخره مضمون یک مضمون است ممکن است امام (علیه السلام) هم دوجا این را گفته باشد یا دوتا راوی روایت کرده باشند معاویه بن عمار از عبدالله بن سلیمان هم نقل نکرده باشد همان مضمون را نقل کرده لذا می شود حدس زد که یک روایت است. پس این روایت چه می گوید؟ (کلما کان فیہ حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه).

بررسی روایت چهارم (حلّ)

(الرابعة رواية عبدالله بن سنان عن الصادق عليه السلام كل شيء فيه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه فتدعه)

روایت عبدالله بن سنان هم همین مضمون را دارد هرچه که (فیه حلال و حرام) حالا (فیه حلال و حرام) بگذارید با خود آقای خوئی (علیه الرحمة) جلو برویم تحلیل خوبی ارائه می کنند (فهو لك حلال حتی تعرف الحرام منه فتدعه).

روش کار شیخ اعظم (اعلی الله مقامه الشریف) با روایات (حلّ) در برائت

آقای خوئی (علیه الرحمة) می فرماید این چهارتا روایت یا سه تا روایت حالا با آن تحقیقی که ایشان فرمودند (هذه هي الروایات الواردة فی الباب) ما چهارتا روایت در باب پیدا کردیم یا سه تا روایت حالا بحث این است:

(قد استدل شیخنا الانصاری علی البرائة فی الشبهة الحکمیة بروایة عبدالله بن سلیمان و روایة عبدالله بن سنا)

شیخ اعظم (علیه الرحمة) به روایت مسعده، تمسک نکرد آمده با روایت عبدالله بن سنان و عبدالله بن سلیمان کار کرده حالا عمار هم که ما گفتیم عبدالله بن سلیمان می شود. چرا؟ آقای خوئی (علیه الرحمة) می فرماید احتمال قوی برای این است که روایت اول در

شبهه موضوعیه هست و ربطی به شبهه حکمیه ندارد لذا امام(علیه السلام) استدلال که می کرد (ذکر مثل الثوب) شبهه موضوعیه هست (او المملوک او امرأة تحتک) اینها شبهات موضوعیه هستند. (فرق شبهه موضوعیه و حکمیه را بلد هستیم شبهه موضوعیه مال اشتباه امور خارجی است کاری به حکم و موضوع ندارد هروقت منشأ شک اشتباه امور خارجی شد شبهه موضوعی است. هروقت منشأ شک، لسان دلیل بود شبهه، حکمیه هست. فقد دلیل، اجمال دلیل، تعارض ادله، دیگر ادله گیر دارند.) آقای خوئی(علیه الرحمة) می فرمایند احتمالاً شیخ اعظم(علیه الرحمة) دقت کرده دیده روایت اول مربوط به شبهه موضوعیه هست ربطی به شبهه حکمیه ندارد. مسئله اصولی ما براءت در شبهه حکمیه هست لذا از آن دو روایت استفاده کرده (کل شیء فيه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه فتدعه و لذا لم یستدل بها علی البرائة فی الشبهة الحکمیه و عکس الامر صاحب الکفاية)

روش کار مرحوم آخوند با روایات (حلّ)

صاحب کفایه برعکس آمده از روایت اول استفاده کرده یعنی مرحوم آخوند در کفایه روایت اول را آورده روایت مسعدة را آورده می گوید نه

آقای خوئی(علیه الرحمة) می گوید احتمالاً ریشه اش این است که در دیدگاه آخوند(علیه الرحمة) (فیه حلال و حرام) یعنی شبهه موضوعیه، برعکس شیخ(علیه الرحمة) گفته اصلاً این تعبیر امام(علیه السلام) که (کل شیء فیه حلال و فیه حرام) دارد، ربطی به شبهه حکمیه ندارد چون (فیه حلال و فیه حرام) موضوعی است که مصداق حلال و مصداق حرام دارد لذا گفته برعکس استادم جناب شیخ(علیه الرحمة) روایت دوم و سوم و چهارم (حالا بنابر اینکه دوم و سوم یک روایت شوند عبدالله بن سلیمان یا عبدالله بن سنان) اینها موضوعی هستند و من اینها را باید رهایشان کنم اما روایت اول نه، (کل شیء لک حلال) تطبیق که مخصص نیست درست است امام(علیه السلام) ذیل آن موضوعی مثال زده ولی در لسان روایت قید موضوعی نیست یعنی آخوند(علیه الرحمة) برعکس شیخ(علیه الرحمة) نظر داده گفته اتفاقاً برعکس روایت اول روایت مسعدة روایت خوبی است. چرا؟ چون در آن (فیه حلال و فیه حرام) نیست کل شیء لک حلال. کل شیء لک حلال ما اول در فقه به ما یاد دادند که مورد مخصص نیست حالا امام(علیه السلام) کل شیء لک حلال را بر موضوع تطبیق داده خب چه اشکال دارد درست است ذیلش موضوع است لذا آقای خوئی(علیه الرحمة) خیلی خوب

آمده گفته آخوند(علیه الرحمة) اینطوری عمل کرده و عمل مرحوم آخوند مثل اینکه دقیقتر است و لذا مرحوم آخوند وقتی به اخبار (حل) رسید می گوید(و منه قوله كل شيء لك حلال حتى تعريف انه حرام بعينه) نگفته كل شيء فيه حلال و حرام آن دوتا روایت قیدشان این است (كل شيء فيه حلال و حرام فهو لك حلال) یک صنف حلال و یک صنف حرام دارد می شود به تعبیر زیبا این ظاهر در فعلیت حرمت است برای یک صنف، فعلیت حلّیت است برای یک صنف مثل موارد شبهه موضوعیه آقا این زن فيه حلال و فيه حرام زوجیت با اخت حرام زوجیت با أمّ حرام زوجیت با فلان حرام و زوجیت با اجنبیه حلالٌ فهو لك حلال شبهه موضوعیه هست. این پنیر این جُبنی که ما داریم فيه حلال و حرام چه اشکال دارد شبهه موضوعیه هست آقای خوئی(علیه الرحمة) فرموده که مرحوم آخوند(و عكس الامر صاحب الكفاية فتمسك للبراءة بشبهة الحكمية) به روایت اول روایت مسعدة گفته آن درست است چرا؟

(و لم يستدل بالروایتین لعل الوجه فی عدم الاستدلاله بهما ظهور قوله فيه حلال و حرام)

کفایه که درس می دهی باید مثل آقای خوئی(علیه الرحمة) درس بدهید. چقدر خوب کفایه درس می دهد

وقتی می خواهی به روایت آخوند(علیه الرحمة) بررسی باید دقیق بگویی مرحوم آخوند چه می خواهد بگوید آخوند(علیه الرحمة) می گوید صدر روایت اعم است تطبیق روایت هم مخصص نیست.

(و الوجه فی عدم استدلاله بهما ظهور قوله فیہ حلال و حرام فیهما) یعنی در آن دو روایت (فی فعلیة الانقسام الی القسمین فیہ حلال) یعنی حلال الان وجود دارد نه احتمال حلال. خلاف ظاهر است. حلالٌ یعنی الان صنف حلال دارد حرام هم دارد پس صنف حلال در یک مصداق و مصادیقی فعلیت پیدا می کند و قسم حرام در یک مصداق یا مصادیقی و قسم مشتبه اشتباه امور خارجی می شود.

در دوتا صنف (فیہ حلال و حرام) یعنی زنی که در او حلال هست و حرام هم هست. پیراهنی که در آن حلال هست و حرام هم هست شبهه موضوعیه هست.

پس مرحوم آخوند از این (فیہ حلال و حرام) بخاطر این قسمت، عدول کرده.

(فی فعلیة الانقسام الی القسمین)

بله اگر یک کسی اینطور معنایش کند (فیه حلال و حرام) یعنی (فیه احتمال الحرمة و الحلیة) این خلاف ظاهر است.

(المختص بالشبهة الموضوعية اذا لا معنى لانقسام الشيء المجهول حرمة و حلیته الى القسمین) لذا آقای خوئی (علیه الرحمة) گفته نمی شود در شبهه حکمیه اینطور حرف زد.

بررسی روایات (حلّ) از نظر مرحوم محقق خوئی

بعد آقای خوئی (علیه الرحمة) می گوید حق این است که از هیچ کدام از این روایات نمی شود استفاده کرد (هذا ولكن التحقيق عدم صحة الاستدلال بشيء من هذه الروایات)

گیر ما (بعینه) هست می خواهم این تکه را دستتان بدهم عمداً تبرک کردیم هم روایات را و هم نکات فنی این فقیه بزرگوار را. ایشان می گوید واقع مسئله این است که به هیچ کدام نمی شود تمسک کرد آن ذیل را اگر گفتیم موضوعیه هست کنارش می گذاریم آن صدر را هم گرفتاریم بخاطر گیر (بعینه) گرفتاریم.

آقای خوئی (علیه الرحمة) می فرماید (بعینه) ما را گرفتار می کند مجبوریم این (بعینه) را سراغ علم اجمالی

ببریم اگر سراغ علم اجمالی بردیم باید جریان اصل را در دو طرف قائل شویم حالا این را جلسه بعد بحث می کنیم. گیر ما سر (بعینه) هست (کل شیء لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه) آقای خوئی (علیه الرحمة) می گوید این (بعینه) ما را گرفتار می کند. اگر بگوییم این (بعینه) اطراف علم اجمالی جاری می شود، خلاف عقلی پیش می آید. عقل می گوید نمی شود در این دو کاسه هردو را بگوییم (کل شیء لک حلال). امام (علیه الرحمة) می گوید چرا نمی شود؟ می شود. چرا روایت را خراب می کنید؟ اصلاً براساس این روایت شما در دو طرف حلیت جاری کن چه اشکال دارد؟ امام (علیه الرحمة) می گوید آن قسمت ها را که بیرون دعواست رها کنید آنها که وضعشان معلوم است. می خواهم سر اصل درگیری برسید یعنی این نکته برمی گردد آیا ما می توانیم در اطراف علم اجمالی در دو طرف براءت جاری کنیم و اگر روایت را گفتیم براءت جاری کرده؛ (کل شیء لک حلال حتی تعرف الحرام بعینه) آقای خوئی (علیه الرحمة) می گوید انصاف مطلب این است ظاهرش علم تفصیلی است تا علم تفصیلی پیدا نکردی حلال است در اصل ولی نمی شود این کار را کرد. مجبوریم دست از (بعینه) برداریم شیخ (علیه الرحمة) هم با همه جلالتش (بعینه) را یکطور دیگر معنا کرده استاد ما هم که گیر کرده بود

بعینه را یکطور دیگر معنا می کرد به لسان شوشتریها معنا می کرد یک شوخی هم سر درس با ایشان می کردیم. خودش هم می گفت این خلاف ظاهر است اما چه کارش کنیم با همین فرمایش درست آقای خوئی(علیه الرحمة) گیر کرده بود.

این قسمت هایی که من گفتم که گفتم همه را تفصیل بدهم یاد بگیرید بدانید ما آنها را بلد هستیم اما مشکل ما یک چیز دیگر است روایت می گوید تا حرام بعینه را ندیدی حلال است. یا بینه بیاید یا تستبین. تستبین حرام بعینه. اینها می گویند نمی شود، چون مستلزم جواز مخالفت قطعی هست یعنی مستلزم این است که با حرام واقعی مخالفت کنیم می گویند عقل می گوید نمی شود. لذا آقای خوئی(علیه الرحمة) به خوبی به مطلب رسیده منتهی نهایتا گیر کرده است.

(نعم يتصور العلم بالحرام لا بعينه في الشبهة
الحكمية مع العلم الاجمالي بالحرمة)

بله می شود فرض کرد حرام بعینه را در شبهه حکمیه در علم اجمالی؛(و من الظاهر ان هذه الاحادیث لاتشمل اطراف العلم الاجمالي بالحرمة اذ جعل الترخيص

بالطرفین مع العلم بحرمة احدهما اجمالاً مما لا يمكن الجمع بينهما ثبوتاً و يتناقضان)

تناقض پیش می آید من بگویم حرام هست بعد امام(علیه السلام) حکم به ارتکاب هردو را بدهد یعنی حکم به ارتکاب حرام بکند!

آقای خوئی(علیه الرحمة) می خواهد یک اشکالی به شیخ و آخوند(علیهما الرحمة) وارد کند و بگوید شما (بعینه) را درست کنید. تصویر (بعینه) در شبهه حکمیه کجاست؟ تصویر(بعینه) و (لا بعینه) در علم اجمالی است لذا شما نمی توانید روایات را سر علم اجمالی ببرید پس مجبور هستید کلاً از شبهه حکمیه آن را بردارید در شبهه موضوعیه ببرید اصلاً به درد بحث ما نمی خورد.

بله می توانید از این روایات در شبهه حکمیه استفاده کنید ولی در علم اجمالی. ببینم جرأت دارید در علم اجمالی فتوا بدهید به اینکه حلال و حلال چرا چون حرام بعینه را نمی دانید.

اشکال حضرت امام(علیه الرحمة) به مرحوم خوئی در شیوه استفاده از روایات (حل)

امام(علیه الرحمة) می گوید ما به روایت فتوا می دهیم. روایت، روایت امام صادق(علیه السلام) است ما

به آن فتوا می دهیم چرا به آن فتوا ندهیم مشکل ما چیست؟

براساس اینکه تو بخواهی روایت را در اطراف علم اجمالی نجات بدهی امام(علیه الرحمة) می گوید اصلاً تقسیم شما از اساس غلط است هم شیخ(علیه الرحمة) هم آخوند(علیه الرحمة).

حالا این را داشته باشید عبارت آقای خوئی(علیه الرحمة) را بخوانید عبارت آخوند(علیه الرحمة) را بخوانید عبارت شیخ(علیه الرحمة) را بخوانید من شیخ(علیه الرحمة) را عمداً نخواندم چون الان موضوع بحث من ادله برائت نیست إن شاءالله سرجای خود، عبارت شیخ(علیه الرحمة) را کامل می خوانیم الان می خواستم به شما یک گزارش بدهم که بدانید اینها یک گیری دارند آقای خوئی(علیه الرحمة) هم گیر را فهمیده گفته آخوند(علیه الرحمة) اولی را پسندیده گفته مورد مخصص نیست دوتا بعدی را رد کرده گفته شبهه موضوعیه هست شیخ(علیه الرحمة) برعکس عمل کرده دوتای بعدی را گفته در اولی گیر کرده (آقای خوئی(علیه الرحمة) می فرماید) ولی حق این است که همه را باید کنار بگذاریم چون نمی توانیم تصویر کنیم.

امام(علیه الرحمة) می گوید ما یک راه حل به شما می دهیم تصویر می کنی. حالا امام(علیه الرحمة) این حرفی که دارد می زند مستند به آخوند(علیه الرحمة) است اگر این حرف مستند به آخوند(علیه الرحمة) باشد آن موقع آقای خوئی(علیه الرحمة) متأسفانه مطلب مرحوم آخوند را ناقص گزارش داده. اگر آخوند(علیه الرحمة) را کامل گزارش بدهد گیر او برطرف می شود. حالا ببینیم بحث به کجا می رسد.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

1401.08.23

جلسه نوزهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

اشکال مرحوم امام در جایگاه علم اجمالی در تقسیمات اصول

بحث ما به اینجا رسید که در مسئله مدخل ورودمان به تقسیمات اصول عملیه یک نزاعی بین شیخ و آخوند(علیهما الرحمة) بود که شیخ(علیه الرحمة) تثلیثی بود در رسائل، آخوند(علیه الرحمة) تثنیه ای بود. عرض هم شد که حالا این خیلی ارزش فتوایی پیدا نمی کند ارزش آن بیشتر ارزش کار علمی است تدوین کتاب است تبویب بحث ها که البته خودش ارزش دارد این را توضیح دادیم بعداً هم تکلمه دارد که در عبارتهای

امام(علیه الرحمة) عرض می کنیم. مطالب امام(علیه الرحمة) ناظر به نظرات آقایان است.

باید حرف امام(علیه الرحمة) را فهمید اصلاً کاری به سیر تاریخی ندارد یعنی می خواهیم بفهمیم بدون این مقدمه آن فهمیده نمی شود حالا مختار بقیه را کار نداریم اصل مسئله برای فهم مطالب امام(علیه الرحمة) است.

امام(علیه الرحمة) اشکالات دیگری اینجا به شیخ و آخوند(علیهما الرحمة) دارد که بماند اما اشکال مهمی که امام(علیه الرحمة) دارند این است که حالا ما تثلیثی شویم یا تثنیه ای علم اجمالی را چه کار می کنید علم اجمالی را بالاخره در قطع می آورید یا در شک؟

جواب اولیه شیخ(علیه الرحمة) به اشکال جایگاه علم اجمالی در تقسیمات اصول

جواب اولیه اش این است که شیخ(علیه الرحمة) گفته در هردو می آوریم. در علم اجمالی ما یک حیث قطع داریم که مخالفت قطعیه هست یک حیث شک داریم که موافقت قطعیه هست یعنی حرمت مخالفت احتمالی و لزوم موافقت قطعیه، آن دیگر مال شک هست که دیروز توضیح دادم.

اگر اینطوری شود آن موقع شما می توانید بگوییم ما چه تثلثی شویم چه تثنیه ای شویم علم اجمالی را می توانیم دوجا بحث کنیم؛ در ذیل احکام قطع یک حیث آن را بحث کنیم و در ذیل احکام شک یک حیث دیگر آن را بحث کنیم.

خلاصه نظر شیخ و آخوند(علیهما الرحمة) در ادله شرعی برائت(روایات حلّ)

مسئله دیگر این است که ما در روایاتمان ادله ای داریم که علما در این ادله گرفتاری دارند که بالاخره این ادله را ما جزء ادله برائت در شبهه حکمیه قرار بدهیم یا ندهیم. گفتیم چهار روایت است که به تعبیر محقق خوئی(علیه الرحمة) ممکن است آن را به سه روایت برگردانیم یک روایت را آخوند(علیه الرحمة) در کفایه استفاده کرده یک روایت یا دو روایت را شیخ(علیه الرحمة) در رسائل استفاده کرده این هم توضیح دادیم که آخوند(رحمه الله) از (کل شیء لک حلال حتی تعرف الحرام بیعنه) استفاده کرده ولی شیخ(علیه الرحمة) از آن روایاتی که (کل شیء فیه حلال و حرام) استفاده کرده که توضیحاتش را دادیم آقای خوئی(رحمه الله) هم توضیح دادند.

اشکال مرحوم خوئی به شیخ و آخوند در روایات (حلّ)

بعد آقای خوئی (رحمه الله) می خواهند بگویند اصلاً هردوتا مشکل دارد ما هم نگاه مرحوم شیخ را قبول نداریم هم نگاه آخوند (علیه الرحمة) را قبول نداریم چرا؟ آقای خوئی می گویند بخاطر قید (بعینه) اگر امام علیه السلام فرمودند (حتی تعرف الحرام منه بعینه فتدعه) این (بعینه) یعنی چه؟ آقای خوئی (رحمه الله) می فرماید قید (بعینه) ما را گیر می اندازد. قید (بعینه) سبب می شود ما همه را ناظر به شبهات موضوعیه بدانیم. چرا؟ چون در شبهه حکمیه حرام بعینه نداریم. من وقتی شبهه حکمیه دارم که مثلاً فلان شیء حلال است یا حرام است این دیگر یا حلال است یا حرام است حلال بعینه، حرام بعینه معنا ندارد مگر بعینه را حمل بر تأکید کنیم که تأکید خلاف ظاهر است. لذا وقتی امام (علیه السلام) می فرماید (حتی تعرف الحرام منه بعینه) معنای آن این است که شبهه باید موضوعیه باشد. در شبهه موضوعیه همین بحثی که دیروز داشتیم یک بخش حلال دارند یک بخش حرام دارند آن موقع امام (علیه السلام) می خواهد بگوید آنی که حلال است حلال است آنی که حرام است هم حلال است تا عین حرام معلوم باشد. هیچ مشکلی پیدا نمی کند. لذا اشکال مهم آقای خوئی (رحمه الله) این است که آقای شیخ و

آخوند(رحمهما الله) شما چرا سر چیزهای بیرونی بحث می کنید؟ شما بحث می کنید سر اینکه مصادیقی که مثلاً در روایت اول آمده شبهه موضوعیه هستند یا بحث می کنید که مصادیقی که در روایت آمده مخصص نیستند مورد مخصص نیست لذا آخوند(رحمه الله) می گفت روایت اول بهتر است به جای روایت دوم و سوم که (فیه حلال و حرام) هست و (فیه حلال و حرام) فعلیت حرمت و حلیت را نشان می دهد آن را موضوعیه می کند. حالا اینها باشد یا نباشد مشکل شما سر (بعینه) هست لذا آقای خوئی(علیه الرحمة) تقریباً شاخص بحث ایشان تمرکز سر کلمه (بعینه) هست. می گوید وقتی شما می گوید حرام بعینه و حلال بعینه این معنایش این است که شبهه، شبهه موضوعیه هست و الا معنا ندارد در یک عنوان کلی که شما الان شک در حرمتش دارید بگویید حرمت بعینه. مگر بعینه را تأکید معنا کنید که عرض کردم شیخ(علیه الرحمة) در رسائل همینطوری معنا می کرد تقریباً علم بعینه یعنی تأکید، علمی که مشخص باشد. علم همیشه مشخص است. لذا آقای خوئی(رحمه الله) اشکال کرده است که با این قید بعینه اصلاً همه این روایات برای شبهه موضوعیه هست. حالا یک قرینه دیگر هم دارد (او تقوم به البینة) که در ذیل روایت آمد که (الاشیاء کلها) اینطور. ایشان

می گوید خود بینه هم چون در موضوعات است و الا در احکام خبر واحد حجت بینه لازم نداریم (او تقوم به البینه) وقتی در روایت آمد نشان می دهد شبهه، شبهه موضوعیه هست دیگر مورد نیست که بگوییم مورد مخصص نیست. به خوبی اینطوری جمع بندی می کند می گوید پس روایتها را کنار بگذارید. (فیه حلال و حرام) که ظاهر در شبهه موضوعیه هست (بعینه) سرش می آید آن را موضوعیه می کند. اولی که (فیه حلال و حرام) در آن نیست آخوند(رحمه الله) اختیار کرده یکی قید (بعینه) او را گیر می اندازد یکی قید (او تقوم به البینه) دیگر این روایتها به درد شبهه حکمیه نمی خورد. این فرمایش آقای خوئی(رحمه الله).

استفاده از علم اجمالی در بیان مرحوم خوئی در توضیح روایات (حلّ)

منتها یک کار خوبی که ایشان در وسط این بحث دارد یک احتمالی داده. احتمال داده که بله ما می توانیم بعینه را تصویر کنیم اما در علم اجمالی. بحث ما برای این قسمت هست. همه آسان بود همه قابل گذشت بود. آقای خوئی(رحمه الله) می فرماید بله ما می توانیم بعینه را در علم اجمالی تصویر بکنیم شبهه حکمیه علم اجمالی. هیچ اشکال ندارد. شما اگر گفتید در مواردی که من علم اجمالی دارم می توانید اینطوری

بگویند می توانید همینطور که دیروز مثال زدم گفتیم دوتا اناء داریم یمین و یسار یکی از آنها نجس شده وقتی یکی نجس هست من می توانم بگویم اینها حلال هستند تا آنکه حرام بعینه برایت معلوم شود.

اشکال ثبوتی مرحوم خوئی در استفاده از علم اجمالی در روایات (حل)

اگر این باشد در مقرون به علم اجمالی، یک اشکالی پیش می آید می شود بعینه را تصویر کرد می شود در اطراف علم اجمالی من به جریان اصالة الحل در هر دو طرف قائل شوم ولی این اشکال ثبوتی دارد. اشکال ثبوتیش این است که ترخیص در حرام است. مگر می شود امام (علیه السلام) بگوید هم این حلال است هم این حلال است. تا وقتی حرام بعینه معلوم نیست همه چیز حلال است. لذا تعبیر خیلی زیبای آقای خوئی (رحمه الله) این است گیر ما الان همین است بقیه اش خوب بود. آقای خوئی (رحمه الله) خیلی عالی توضیح می دهند که بله برای ما راه دارد ولی راهش گیر ثبوتی دارد می فرماید:

(و بعبارة اخرى العناوين الكلية اما ان تكون معلومة الحرمه او لاتكون كذلك فعلى الاول تكون معلومة الحرمه بعينها و على الثانى لا علم بالحرمه اصلا نعم

يتصور العلم بالحرام لا بعينه في الشبهة الحكمية مع العلم الاجمالي بالحرمة)

ما در شبهات حکمیه حرام لابعینه داریم اما در موارد علم اجمالی. آن موقع معنای روایت این می شود که حرام لابعینه حلال است. اگر این بشود آن موقع باید در هر دو طرف حلیت جاری شود چون بر هر کدام صادق است که آن احتمال است یعنی حرام لابعینه اینجا صادق است اینجا هم صادق است ولی حرام لابعینه براساس روایت حلال است. (کل شیء کل حرمة حلال حتی تعرف الحلال منه بعینه فتدعه) می شود اشکالی هم ندارد لذا خلاصه حرف آقای خوئی (رحمه الله) این می شود می گوید این قید بعینه ما را دچار مشکل کرده است لذا یا باید آن را در اطراف علم اجمالی پیاده اش کنیم که می شود آن را پیاده کرد آن موقع در شبهه حکمیه جاری است ولی باید به فتوا به حلیت هر دو طرف شبهه بدهیم.

یا باید آن را ببریم در شک بدوی اما شبهه موضوعیه همان چیزهایی که دیروز مثالش را خواندیم. زن حلال داریم، زن حرام داریم، زن مشکوک داریم. ثوب حلال داریم، ثوب حرام داریم، ثوب مشکوک داریم. بله می

شود. در بدوی نمی شود بخاطر قید (بعینه) لذا روایت کنار می رود لذا خیلی با پهلوانی می فرماید.

دقت شود که خود مدلول روایت اگر راه را ببندد دیگر کاری به شأن نداریم

(و من الظاهر نعم يتصور العلم بالحرام لابعينه في الشبهة الحكمية) در کجا؟ (مع العلم الاجمالي).

جمع بندی مطالب مرحوم خوئی در احتمال استفاده از علم اجمالی در روایات (حلّ)

یکبار دیگر جمع بندی کنم:

ما یا شک بدوی داریم یا شک مقرون داریم در شک بدوی یا شبهه حکمیه هست یا شبهه موضوعیه هست. شک بدوی این است که من شک ابتدایی به حرمت دارم. در شبهه موضوعیه من می توانم بگویم یک حلال بعینه دارم یک حرام بعینه دارم یک مشکوک دارم در شبهه موضوعیه. هیچ مشکل ندارم.

اما در شک بدوی شبهه حکمیه نمی توانم بگویم حرام لابعینه دارم هر چیزی یا حلال بعینه هست یا حرام بعینه در حکمیه. لابعینه ندارم. الا کجا؟ علم اجمالی.

آقای خوئی(رحمه الله) می گوید بله در علم اجمالی این قابل تصویر است ولی یک مشکلی دارد.

(و من الظاهر ان هذه الاحادیث لاتشمل اطراف العلم الاجمالی بالحرمة) ما نمی توانیم این روایات را در علم اجمالی پیاده کنیم چرا؟

(اذ جعل الترخیص فی الطرفين) زیرا ترخیص در طرفین (مع العلم بحرمة احدهما اجمالا) ما لایمکن الجمع بینهما ثبوتا و یتناقضان علی ما سنتکلم عنه فی مبحث الاشتغال)

من می فهمم یک مصداق خیلی خوب برای روایت دارم شبهه حکمیه ولی گیر من این است که اگر بخواهم این را قبول بکنم این ترخیص فی المعصیه می شود باید بگویم اینور حلال است اونور هم حلال است خب با علم اجمالی چه کار کنم. وقتی نتوانم (یتناقضان) تناقض پیش می آید. نمی توانم بگویم من علم به حرمت دارد بعد علم به حرمت فعلی را چطوری با حلّیت بالفعل در هر دو طرف جمع کنم نمی شود گیر می کنم. لذا در عین اینکه ظاهر روایت شبهه حکمیه هست چرا ظاهر روایت شبهه حکمیه هست؟ کدام روایت؟ روایت اول (کل شیء لک حلال) آخوند(رحمه الله) برای همین

از این استفاده کرد برخلاف آن دوتا روایت. در روایت مسعدة مسئله این بود آخوند(رحمه الله) فرمود:

(سمعتہ يقول كل شيء لك حلال حتى تعلم انه حرام بعينه فتدعه)

این (کل شیء لک حلال) مصادیق مخصص نیستند می توانیم مشکل مصداقها را حل کنیم برخلاف (کل شیء فیه حلال و حرام) که خودش به تعبیر آخوند(رحمه الله) ظاهر در این است مگر اینکه یک فکر دیگر برایش بکنیم. ولی مشکلم این است که قید (بعینه) لابد می کند از جریان در اطراف علم اجمالی. در اطراف علم اجمالی را عقل قبول نمی کند مشکل عقلی دارد. یعنی با مشکل عقلی دست از روایت می کشم می گویم روایت ربطی به شبهه حکمیه ندارد روایت ناظر به شبهه موضوعیه هست کنارش می گذارم.

بحث علم اجمالی حول بحث (اشتغال)

حالا همین بحث که آقای خوئی(رحمه الله) هم وعده اش را داده در علم اجمالی هم یکطور دیگر می گوید. در علم اجمالی در بحث اشتغال باز یک بحثی دارند که این روایاتی که مزیل به علم هستند حالا (بعینه) را رها کنید یک اشکال دیگر باز اینجا هست. ما

روایاتی داریم مثل همین روایت (کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام) قید بعینه را رها کن (لاتنقض الیقین بل انقضه بیقین آخر) هر جا این ذیل را داریم بین غایتی داریم (کل شیء لک حلال حتی تعلم تعرف) یا (بل انقضه بیقین آخر) یا (لاتنقض الیقین) تو وقتی یقین به مثلاً حلیت داری یقین به حلیت را با شک نقض نکن بلکه با یقین به حرمت نقضش کن. وقتی علم به حلیت داری علم به حلیت را خرابش نکن تا علم به حرمت پیدا کنی. روایات اینطوری داریم قید بعینه تمام شد. یک دسته روایات اینطوری داریم آنجا باز یک بحثی بین شیخ و آخوند (رحمهما الله) هست که این روایات اطراف علم اجمالی را می گیرد یا نه. دیگر کاری به (بعینه) نداریم یک درگیری بین شیخ و آخوند (رحمهما الله) است که آیا این دسته روایات که غایت علم در آن آمده اینها اطراف علم اجمالی را می گیرند یا نمی گیرند؟

تناقض صدر و ذیل روایت در بحث علم اجمالی

انصافاً باز اینجا آقای خوئی (رحمه الله) ورود خوبی کرده باز هم عین داستان (بعینه) را به خوبی پیاده کرده است؛ تحت عنوان (المقام الثالث فی البحث عن شمول الدلیل الحکم الظاهری لجمیع الاطراف و عدمه)

آیا دلیل حکم ظاهری (که حالا ما اصل عملی را بحث می کنیم امارات را بحث نمی کنیم ما الان در اصول عملیه هستیم.) آیا این اصل عملی که حکم ظاهری دارد مثل (کل شیء لک حلال) ثابت کردیم (کل شیء لک حلال) حکم ظاهری دارد حکم ظاهری به حلیت.

(لاتنقض الیقین بالشک) بنابر اینکه در دلیل استصحاب ما حکم ظاهری داشته باشیم که مشهور قائلند، آخوند(رحمه الله) قائل است، شیخ(رحمه الله) قائل است، ما هم قائلیم. اگر ما در اینها حکم ظاهری داشتیم اینها اطراف علم اجمالی را می گیرند یا نمی گیرند.

(اما الاصل فاختر شیخنا الانصاری عدم شمول دلیله للمقام لاستلزامه التناقض بین الصدر و الذیل) باز دوباره همین داستان تناقض است شیخ(رحمه الله) گفته نمی شود. صدر روایت، درست است که حلیت جعل می کند ولی ذیل روایت این است که (حتی تعلم) الان علم داریم. وقتی علم داریم دیگر نمی توانیم از صدر استفاده کنیم. من نمی توانم در اطراف علم اجمالی بگویم این کاسه مشکوک است (کل شیء لک حلال) جعل حلیت کنم. نمی توانم برای این کاسه جعل حلیت کنم، گیر می کنم. چرا گیر می کنم؟ بخاطر اینکه علم پیدا کردم خود

علم مرا گیر می اندازد. صدرش می گوید (کل مشکوک حلال حتی تعلم. بل انقضه) الان علم به حرمت پیدا کردم. شیخ (رحمه الله) می گوید نمی شود.

خلاصه شیخ (رحمه الله) فرموده که تناقض صدر و ذیل ما را گیر می اندازد.

مشکل ثبوتی حلیت اطراف علم اجمالی

خلاصه حرف آقای خوئی (رحمه الله) این است که درست است صدری و ذیلی داریم ولی باید بدانیم اگر ما بودیم و این روایات، چه اشکال داشت که بگوییم هر دو طرف مشکوک است و حلال، هیچ گیری نداشتیم چرا دست خودتان را می بندید از استفاده از این روایات در اطراف علم اجمالی مشکلی ندارید. یک گیری دارید و آن گیر ثبوتی است شما حق دارید استفاده نکنید ولی اگر می خواهید استفاده نکنید اینطوری بگویید نمی شود اینطرف را حلال کنم اینطرف را هم حلال کنم با اینکه علم به حرمت دارم. گیر ثبوتی شما مانع است گیر ثبوتی شما این است که نمی توانید جعل حلیت ظاهری کنید در جایی که علم به حرمت واقعی دارید. شاه بیت تمام حرف آقای خوئی (رحمه الله) همین است. آقای خوئی (رحمه الله) به خوبی تا یک قدم به آخر مسئله آمده. که شما اینجا حلیت را می توانید در

دو طرف جعل کنید اما مشکل شما تناقض است. حالا مفصل بحث کرده من چون بقیه اش را نمی خواهم وارد شوم معطلتان کنم اصل حرفش این بود ایشان می خواهد بگوید واقع مسئله علمی که در غایت آمده علم تفصیلی است. یقینی که در غایت آمده یقین تفصیلی است و لذا هیچ اشکالی ندارد در مواردی که علم اجمالی است که هم علم است هم شک هست از آن استفاده کنید. بله یک مشکلی دارید مشکلاتان این است. خیلی خوب هم مفصل توضیح می دهد. حالا عبارتها زیاد است کاری نداریم به اینجا می رسد:

(و علیه) اگر من گفتم (کل شیء لک حلال حتی تعلم) این علم، علم تفصیلی شد (لاتنقض الیقین بالشک بل انقضه) آن (انقضه) مثل (لاتنقض الیقین) اول است تفصیلی است اگر این را توانستم برای شما ثابت کنم هیچ مشکلی در موارد علم اجمالی نداری از باب جریان اصل. طهارت ظاهری، حلیت ظاهری برایت درست می کند حالا یا با روایات حل و طهارت یا با استصحاب. هیچ مشکلی ندارید.

بله یک مشکل دارید مشکل چیست؟

(و علیه) اگر کسی گفت که آن علمی که در غایت آمده علم تفصیلی است پس در موارد شک استفاده از این روایات هیچ اشکالی ندارد اگر اینطوری از ما قبول کردید (لا مانع من شمول الأدلة الاصول لجمیع الاطراف لولا المانع الثبوتی) بله ما قبول داریم مانع ثبوتی شما را گیر می اندازد.

جمع بندی مطالب مرحوم خوئی در وجود شبهه حکمیه در روایات (حلّ)

جمع آقای خوئی (رحمه الله) اینطور می شود:

پس اگر من مانع ثبوتی نداشتم در (کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام) گفتم در هردوتا هست. اگر مانع ثبوتی نداشتم در (حتی تعرف الحرام بعینه) می گفتم فقط در علم اجمالی هست. در (بعینه) فقط مال علم اجمالی است در اینها نه در علم اجمالی هم هست چون اینجا دیگر (بعینه) نیست. لذا به زیبایی دلالت روایت را برای جمع می کند. می گوید آنجا که (بعینه) وجود (بعینه) در شبهات حکمیه منحصرش می کند به علم اجمالی، اینجا که (بعینه) نیست نه همه جا هست در علم اجمالی هم هست ولی چه چیزی دست من فقیه را گرفت مانع شد؟ مشکل ثبوتی. مشکل ثبوتی چیست؟ تناقض. که من بیایم جعل حلیت بکنم بعد

حالا بر این هم یک فرع دیگر می کند بحث مخالفت عملی. خیلی عالی. باز آن هم از آن بحثهای فنی عالی ایشان است.

تأثیر راه حل مرحوم امام برای فرار از اشکال ثبوتی در روایات (حلّ) بر تقسیمات اصول

حالا سوال این است ما یک راهی داریم این روایتها را نجات دهیم که من بتوانم هم به اطلاق اینها عمل کنم هم به نص آن (بعینه). یعنی آنها را در شبهه حکمیه ببرم و بگویم در شبهات حکمیه این دسته روایات درست هستند و جاریند. امام (رحمه الله) می گوید بله من می توانم این کار را برایتان بکنم.

بله در عین اینکه علم اجمالی داریم بتوانم از این روایات بعینه که موردشان در شبهات حکمیه منحصر به علم اجمالی است یا باید بخاطر آن تناقض صدر و ذیل، مانع ثبوتی از شبهه حکمیه دست بکشیم آنها را سراغ شبهه موضوعیه ببریم و بگویم آنها دیگه آنجاست یا اگر بتوانیم آنها را درست کنیم آقای خوئی (علیه الرحمة) هم قبول دارد که ظاهر است ولی می گوید گیر ثبوتی دارد. می شود یا نمی شود امام (رحمه الله) می گوید من برایتان راه حل پیدا می کنم حالا جلسه بعد راه حل امام (رحمه الله) را می گویم راه حل امام (رحمه الله)

سبب می شود که تقسیمات بحث های ما در امارات و اصول عملیه کلاً به هم بریزد. به هم ریختگی آن نه بخاطر بحث علمی صرف است یعنی من بروم دنبال بحث های علمی که کتابم سه فصلی است دو فصلی است. نخیر، بخاطر روایات است. امام(رحمه الله) می گوید اگر اصول را برای استنباط حکم خدا می خواهید باید اصولتان را اینطوری تقسیم کنید که من می گویم. حتی امارات، امارات هم عوض می شود حالا مجاری بعدش می آید. مثلاً آن موقع اشتغال، زیرمجموعه امارات می شود یعنی اماره و اصل همه به هم می ریزد.

بنابراین تقسیمات کلاً به هم می ریزد. تمام این زحمت را به شما دادیم که بگوییم امام(رحمه الله) تقسیمات را به هم زده، چرا؟ بخاطر نوکری روایت.

منتها من امام(رحمه الله) را که می خواهم درس بدهم امام(رحمه الله) را چون با نجف قاطی می کنم درس می دهم مهم می شود. اگر اینطوری بیایی همینطوری عادی بگویی اینها را نمی گفتند الان استاد ما آقای فاضل(علیه الرحمة) اینها را نمی گوید همین امام(رحمه الله) را می آورد می گوید در اولین جلسه در اصول عملیه اش امام(رحمه الله) را گفته اما بدون اینها گفته لذا آدم می گوید حالا چه فرقی می کند این بشود

یا آن بشود. اما اگر شما حساس کردید که من اینجا یک مشکلی دارم در چهارتا روایت شبهه حکمیه در شک بدوی، در چندتا روایت شبهه مقرونه به علم اجمالی یعنی روایاتی که مذیل هستند به ذیل علم و یقین. (کل شیء لک حلال حتی تعلم، کل شیء لک طاهر حتی تعلم انه قدر، لاتنقض الیقین بالشک بل انقضه بیقین آخر) گیر دارید آقای خوئی(رحمه الله) اینجا که رسیده وقتی دیده نمی شود گفته پس برویم دنبال روایت هایی که ذیل را ندارند. به شیخ(رحمه الله) گفته چرا دنبال آن روایتها نرفتی گفته نمی شود ما باید حمل مطلق بر مقید کنیم آقای خوئی(رحمه الله) خودت یادمان دادی اگر ما دو دسته روایات داریم یک عده قید دارند یک عده بی قید هستند باید حمل مطلق به مقید کنیم. نمی شود که بگوییم آن روایت هایی که قید ندارند از آنها استفاده کنیم. گیر می کنیم. لذا ما آن موقع که با استادمان کار می کردیم می گفتیم راهتان بسته هست یا کنارش بگذار بخاطر تناقض صدر و ذیل کما اینکه آقای خوئی(رحمه الله) رسماً و روشن فتوا می دهد که بخاطر گیر تناقض ثبوتی روایت بعینه را از شبهه حکمیه رد می کنم و در شبهه موضوعیه بکار می برم.

حمل مطلق بر مقید مانع کنار گذاشتن روایات (حل)

روایت ظاهر در شبهات حکمیه است ولکن عقم نمی فهمد. گیر کردم. وقتی گیر کردم و نمی فهمم. بواسطه تناقض مشکل ثبوتی تناقض صدر و ذیل ده تا پانزده تا روایت را کنار می گذارم. حالا ایشان خواسته همه را کنار نگذارد یعنی دیگر گیر می کند رجالی بزرگ ماست. نمی تواند به این راحتی از روایات صحیح السند عبور کند لذا می گوید بروید از آن روایت هایی استفاده کنید که این ذیل را ندارند. که آن موقع ما در بحث مطلق و مقید گیر می کنیم اگر یک روایتی اطلاق دارد یک روایتی قید دارد و ما بدانیم که یک روایت هستند برای یکجا هم آمدند مجبوریم حمل مطلق بر مقید کنیم مطلق مطلقات را باید بر مقیدات حمل کنیم مقیدات هم که گیر دارند گیر را کنار می گذاریم.

روش حضرت امام (علیه الرحمة) روش درست فهم فقه و اصول

حالا امام(رحمه الله) می گوید اجازه بدهید من برایتان یک کاری می کنم بعد ما می خواهیم بعد از اینکه حرف امام(رحمه الله) را زدیم حالا آن عمقش را می گوییم به نظر ما این حرف از آخوند(رحمه الله) شروع شده پس وقتی می خواهیم امام(رحمه الله) درس بدهیم اولاً بگوییم که این جایگاهش کجاست ثانیاً نشان بدهیم که این حرف از کجا آغاز شده.

آقای سبحانی(حفظه الله) این را در موجز آورد در قم حذف کردند نگذاشتند موجز بزرگ تدریس شود یعنی نمی فهمیدند. بعد هم داد و بیداد کردند رفتند با آقا(حفظه الله) جلسه مفصلی گرفتند! ارزشش را نمی فهمیدند و آن را کنار گذاشتند. یعنی اگر از اول آدم در علم اصول مسلط به این شود نکته ای که حالا بعداً عرض می کنم اصلاً مشککش با روایات حل می شود پس ببینید این فقه الخمینی(علیه الرحمة) که ما می گوئیم ارزش و جایگاه آن چقدر خوب است. فهم ادله کتاب و سنت یک مدلی را امام(رحمه الله) قائل است و به تعبیر زیبای آقا(حفظه الله) ، امام(رحمه الله) این مدل را با نقد نائینی(رحمه الله) شروع کرده اند . می فرمودند که امام(علیه الرحمة) سر درسشان حرفهای آقای نائینی(رحمه الله) را تکه تکه می کرد و نقد می کرد و یک چیز جدید درمی آورد من هم اعتقادم همین است یعنی این مدل را قبول دارم معلوم شود که ایشان به خوبی آمده گفته این را می فهمد این را می فهمد این را می فهمد اما روایات را چه کارش کنیم .

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

1401.08.28

جلسه بیستم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

بحث جایگاه علم اجمالی در تقسیمات اصول

بحث ما در ارتباط با فرمایشات اعلام در ذیل تقسیمی بود که شیخ اعظم (علیه الرحمة) ارائه فرمودند یعنی تقسیم تثلیثی و توضیحی که محقق خراسانی (علیه الرحمة) ارائه فرمودند؛ که تقسیم را تشبیه ای کردند و گفتند ثنائی بودن اقرب است و عرض شد که اینجا بحث مهمی که مطرح هست مسئله جایگاه علم اجمالی است و جایگاه علم اجمالی از یکطرف باید تعیین تکلیف شود.

خلاصه بحث روایات (حل) و مشکلات آنها

از یکطرف ما یک مشکلی داریم که روایاتی داریم که حضرات آقایان در این روایات دچار مشکل هستند. آن چهارتا روایتی که محقق خوئی(علیه الرحمة) ارائه فرمودند و آن قید بعینه در روایات مطرح بود حالا با توضیحاتی که داده شد.

خلاصه بحث تناقض صدر و ذیل روایات (حل) و اشکال ثبوتی آنها

قبول داشتند که ظاهر روایات اقتضاء می کند که ما بتوانیم اباحه را در اطراف علم اجمالی جاری بدانیم و بگوییم تا من علم به حرام تفصیلاً پیدا نکنم و حرام بعینه مشخص نشود می توانم (کل شیء لک حلال) را (کل شیء لک مباح) را جاری کنم. ظاهر روایت این است. ولی چون جعل اباحه در اطراف علم اجمالی یک نوع تناقضی در آن هست که شارع حرمت واقعی را قائل باشد بعد از اینطرف جعل اباحه ظاهری بکند برای کسی که علم به حرام واقعی دارد ولو اجمالاً، گفتند بخاطر این تناقض است که ما عدول می کنیم و چون این تناقض به تعبیر محقق خوئی(علیه الرحمة) مانع ما می شود، گیر می کنیم و باید کلاً این روایات را در شبهات حکمیه جاری ندانیم از این جهت دچار مشکل هستیم. حالا بحث شبهه موضوعیه که اصلاً فعلاً مورد بحث ما نیست. لذا ممکن است از این جهت حق را به

آخوند(علیه الرحمة) بدهیم که لسان روایت اول، شبهه حکمیه هست برخلاف آن دوتا یا سه تا روایتی که هست (کل شیء فیہ حلال و حرام) که تقسیم می کند و تقسیم ظاهر در فعلیت است نه تردید، تقسیم است و لذا شاید حق با آخوند(علیه الرحمة) باشد که روایت اول را در شبهه حکمیه استفاده می کند ولی مشکلشان این است که نمی توانیم با فرض قید بعینه در شبهات حکمیه این روایات را جاری کنیم لذا مجبوریم آن را کنار بگذاریم بله اگر کسی بتواند مسئله را حل کند یعنی نشان بدهد که جعل ترخیص فی الطرفین مع العلم بحرمة احدهما اجمالا، ثبوتا قابل جمع است حرفی نداریم. آقای خوئی(علیه الرحمة) تصریح کردند اگر بشود ثبوتش را حل کنیم و تناقضی پیش نمی آید حرفی نداریم این روایات به درد شبهه حکمیه ما می خورند و حتی در اطراف علم اجمالی جاری است.

تکرار مشکلات روایات (حل) بدون قید(بعینه)

همین مشکل را در روایاتی داشتیم که قید بعینه در آنها نبود. اگر قید بعینه در آنها نبود و امام (علیه السلام) فرمود (کل شیء هو لک حلال حتی تعرف انه حرام) بدون قید بعینه یا فرمود (لاتنقض الیقین بالشک بل انقضه بیقین آخر) یقین را با شک نقض نکن بلکه یقین را با یقین دیگری نقض کن لذا اگر تو یقین داشتی به

مثلاً حرمت نمی توانی با شک در حرمت یقینت را نقض کنی و کأنّ شارع در موارد شک در حرمت یقین سابق را تعبد می دهد به بقائش یعنی برای یک حرمت ظاهری جعل می کند یا مثلاً اگر یقین به حلیت داشتی بعد شک پیدا کردی که آیا حلیت باقی است یا باقی نیست شارع در موارد شک در حلیت یقینت را امتداد می دهد یقینت را که امتداد می دهد یعنی برای تو یک یقین ظاهری به حلیت جعل می کند تا چه زمانی؟ تا وقتی که یقین دیگری پیدا بکنی (لاتنقض الیقین) به آن حلیت را با شک در حلیت (بل انقضه بیقین آخر) بلکه اگر یقین به حرمت پیدا کردی بله یقین به حرمت، یقین به حلیت تو را نقض می کند اما شک نمی تواند یقین به حلیت تو را نقض کند. شارع آمده برای تو در مورد شک جعل حکم ظاهری کرده علی ما هو التحقيق که در استصحاب حکم ظاهری داشته باشیم اشکال ندارد. حالا من می توانم ادله اصول را در این موارد شک، پیاده کنم یا نمی شود؟ چه کار بکنم؟

اینجا عرض کردیم ولو اینکه در روایت قید بعینه نیست ولی باز آقایان دچار مشکل هستند مشکلشان این است که می گویند صدر و ذیل دلیل جور در نمی آید صدر دلیل می گوید (کل شیء لک حلال) می گیرد. ذیل دلیل می گوید (حتی تعرف انه حرام) در تعرف که

علم تفصیلی نیست بلکه اعم از این است که تو تفصیلاً علم داشته باشی یا اجمالاً ولو قید بعینه در آن نیست اما اطلاقش اقتضاء می کند که برایت جعل نکنند لذا جناب شیخ(علیه الرحمة) در رسائل فتوا می داد بخاطر تناقض صدر و ذیل. (لاتنقض الیقین بالشک بل انقضه) این (انقضه) یقین آخر اعم است از اینکه یقین اجمالی باشد یا یقین تفصیلی باشد. صدرش می خواهد راه بدهد ذیلش راه نمی دهد. لذا اینها وقتی وارد مقوله علم اجمالی می شوند گرفتار می شوند هم در روایاتی که به قول خودشان با قید بعینه منحصرند در موارد علم اجمالی (البته در شبهات حکمیه مگر کسی آن را موضوعیه کند) و هم در روایاتی که قید بعینه ندارند ولی به دلیل تناقض صدر و ذیل دچار مشکل می شوند.

رفع اشکال تناقض صدر و ذیل توسط مرحوم خوئی در روایات (حل)

اینجا هم محقق خوئی(علیه الرحمة) گفتند: اگر ما یقین دیگر را برایش اطلاق قائل شویم به گونه ای است. اما اگر گفتیم آن یقین دیگری که دارد می آید باید ناقض یقین قبل باشد. یقین قبل ما یقین تفصیلی است یقین دیگر ما یقین اجمالی ناقض یقین تفصیلی نیست چرا نیست؟ گفته چون شما آنجا (احدها) را دارید و بعینه را ندارید یعنی تحلیل نهائیش باز اینطور است که

شما باید ذیلتان از جنس صدر باشد صدرتان چون تفصیلی است ذیلتان دچار مشکل نیست مگر اینکه باز درباره علم اجمالی آن مبنا را قبول کنید؛ بگویید در موارد علم اجمالی تا وقتی عین معلوم نیست جریان اصل، مانعی ندارد که آن موقع معنایش این است که بتوانی در دو طرف اصل جاری کنی. خیلی انصافاً ایشان با یک مبنای روشن می خواهد هردوتا را یکطور ببیند.

عدم امکان کار با اصل در علم اجمالی از نظر مرحوم خوئی

لذا گرفتاری اصلی محقق خوئی (علیه الرحمة) در اینگونه موارد، برمی گردد به اینکه تحلیل ثبوتیش در علم اجمالی دستش را بسته. می گوید تحلیل ثبوتی من در علم اجمالی این است که من نمی توانم در علم اجمالی با اصل کار کنم چرا؟ چون جریان اصل اگر بخواهد با این فرض بحث شود که واقع را نمی دانم باید در هردو درست شود اگر در هردو درست شود تناقض پیدا می کنند دیگر فرقی نمی کند که در دلیل، قید بعینه باشد یا در دلیل، قید بعینه نباشد البته در دلیل فرقی دارد فرقی در دلیل این است که این دلیل دیگر لغو نیست در جایی که قید بعینه ندارد یعنی اصل محدود به شک بدوی می شود چون اطلاق دارد یک فرضش ثبوتاً مشکل دارد یک فرضش که مشکل ندارد با آن کار می کند اما اگر بعینه آمد دیگر کلاً باید از شبهه

حکمیہ آن را بردارم به شبہہ موضوعیہ ببرم چرا؟ چون وقتی بعینہ می آید منحصر می شود در موارد علم اجمالی و تناقضی درست می کند.

اهمیت تعیین تکلیف علم اجمالی در اصول

به این جهت است که تعیین تکلیف علم اجمالی در اصول سرنوشت خیلی از روایات را معلوم می کند؛ یا سرنوشت اطلاقشان را در مواردی که قید بعینہ نیست یا سرنوشت اصلشان را در مواردی که قید بعینہ هست. این مسئلہ خیلی مهم خواهد شد. روایات متعددی سرنوشتشان در دست این بحث علم اجمالی ماست. لذا به تعبیر زیبای امام (علیہ الرحمۃ) کہ حالا می خواهم شروع کنیم با آن آشنا شویم این مسئلہ فقط یک بحث تقسیمی و آموزشی نیست من تا تکلیف سازمان علم اجمالی را روشن نکنم روایات دارد از دستم می رود. روایات دچار ضربه می شود یا اطلاق روایات (کل شیء لک حلال حتی تعرف انه حرام) اطلاق (حتی تعرف) چه می شود. علم اجمالی را می گیرد یا نمی گیرد یا اصل روایت محل اشکال می شود (کل شیء لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینہ فتدعه) ایشان می گوید اینجا کہ می بینید یک مجموعہ وسیعی از روایات ما پیش می آید.

البته آقای خوئی(علیه الرحمة) آنجا گفته که یک راه دیگر هم دارد که جلسه گذشته عرض کردم آن خیلی محل بحث ما نیست؛ که چرا از روایاتی استفاده می کنید که این قید را ندارد یعنی قید (حتی) را ندارد (انقضه بیقین آخر) را ندارد که با ایشان بحث کردند که باید تکلیف مطلق و مقید را در روایت معلوم کنید مبنایتان چه خواهد شد آیا تنافی بین مطلق و مقید سرنوشتش چه می شود؟ که چون بحث ما نیست فعلاً متعرض آن نشدم. ولی اصل مسئله این دسته از روایات که قطعاً قید را دارند. غایت را دارند (بل انقضه بیقین آخر) را دارند یا روایاتی که قید بعینه را دارند این تقریباً فضای بحث علم.

کلام مرحوم بروجردی منشأ اصلی توجه امام(علیه الرحمة) به علم اجمالی در تقسیمات اصول

در اینکه مسئله علم اجمالی تکلیف این روایات را معلوم می کند و التفات خوبی امام(علیه الرحمة) به مسئله علم اجمالی دارد ریشه این التفات، فرمایش آقای بروجردی(علیه الرحمة) است این هم مهم است که شما در همین مسئله که حرف شیخ(علیه الرحمة) را یاد گرفتیم که تثلیث باشد و حرف مرحوم آخوند را یاد گرفتیم که تثنیه باشد و عمده نقد امام(علیه الرحمة) این است که تثلیثی کار کنیم یا تثنیه ای، علم اجمالی را می

خواهید کجا جا بدهید؟ روایات مربوط به علم اجمالی چه سرنوشتی پیدا می کنند؟

اینجا محقق بروجردی(علیه الرحمة) یک حرفی دارد که این حرف منشأ این نظریه امام(علیه الرحمة) است که مرحوم امام فرمایش محقق بروجردی(علیه الرحمة) را در (لمحات الاصول) که تقریرات اصول خود ایشان از آقای بروجردی(علیه الرحمة) است به زیبایی منعکس کرده. بحث آقای بروجردی(علیه الرحمة) این است :

(إن الشيخ الأعظم قد ثلث حالات المكلف إلى القطع، و الظن، و الشك)

خلاصه شیخ(علیه الرحمة) تثلیث قائل است.

(و لما ورد علیه إشكال التداخل، عدل عنه المحقق الخراساني إلى التثنية)

به شیخ(علیه الرحمة) گفتند که تداخل پیش می آید.

علم اجمالی اصلاً در فرمایش ایشان نیست. اشکال تداخل را قبلاً خواندیم اشکال تداخل، اشکال شیخ(علیه الرحمة) است که گفتند ظن را که تو مبنا قرار می دهی، ظن غیرمعتبر ملحق به شک هست. بحث تداخل است. پس شما عقلاً اگر می خواهی تثلیث کنی و تداخل هم

پیش نیاید بگو شک یا ظن معتبر یا قطع اقلانگو (قطع و ظن و شک) اگر اینطوری بگویی گرفتار می شوی آقای بروجردی(علیه الرحمة) همین مقدار گفته که:

(عدل عنه المحقق الخراساني إلى التثنية)

اشکال بنایی مرحوم آخوند به شیخ(علیه الرحمة) در تقسیمات اصول

خیلی بیان آقای بروجردی(علیه الرحمة) خوب است. ایشان در اشکال خود نمی خواهد اشکال بنایی کند. یعنی اشکالات بنایی خوب نیست. همیشه این را بدانید وقتی مجتهد می خواهد بحث کند نباید اشکال بنایی کند. بعضی از اشکالات آخوند(علیه الرحمة) بنایی بود مثل مسئله حکم ظاهری در اطراف مثلاً در امارات یا در اصول که بعد آخوند(علیه الرحمة) تشبیه اش براساس حکم ظاهری بود اما یک اشکال بنایی مرحوم آخوند دارد آن مهم است آقای بروجردی(علیه الرحمة) فقط بنایی را می گوید یعنی اگر یک کسی بگوید پس چرا بقیه اشکالات استادت آخوند(علیه الرحمة) را نمی گویی؟ می گوید آن اشکالات، بنایی است حالا سرجای خود باید بحث شود. چون کسی ممکن است بگوید من در باب اماره حکم ظاهری ندارم یا در باب بعضی از اصول زیر بار حکم ظاهری نمی روم هیچی. ولی اشکال

تداخل اشکال بنایی بر شیخ(علیه الرحمة) است یعنی با همه مبانی این اشکال وارد است که شیخ(علیه الرحمة) تو اگر خواستی تثلیث بکنی اقلأً ظن معتبر بگو و اگر ظن معتبر بگویی حالا آن موقع بقیه مسائل پیش می آید که چون توی جناب شیخ(علیه الرحمة) حکم ظاهری را در ظن معتبر قبول داری به تعبیری که آقایان می گویند چون حجیت را از حکم تکلیفی منتزع می دانی لذا گرفتار می شوی ولی اصل اشکال این است اصل اشکال که دیگر هیچ گیری نمی شود به آن داد اشکال تداخل است. بیان آقای بروجردی(علیه الرحمة) بیان خیلی دقیقی است.

بالاخره ایشان فرمودند که شیخ(علیه الرحمة) حالات مکلف را تثلیثی بحث کرده اند.

(و لما ورد علیه اشکال التداخل عدل عنه المحقق الخراسانی الی التثنیة) آخوند(علیه الرحمة) گفته بهتر است ما تثنیه اش کنیم.

(فقال اما ان يحصل له القطع او لا و جعل القطع بالاحکام الظاهرية من اقسام القطع)

تثنیه اش کرده که تداخلی پیش نیاید بعد هم گفته یا قطع هست یا نیست اگر قطع بود دیگر قطع به حکم

ظاهری هم می شود شیخ(علیه الرحمة) هم قبول دارد ولی اصل اشکال آن است.

دفاع مرحوم بروجردی از تثلیث شیخ(علیه الرحمة) بنابر اشکال آخوند(علیه الرحمة)

اشکال مهم آقای بروجردی(علیه الرحمة) بر مرحوم آخوند این است گفته که چون حجیت این قطع حجیت ذاتی است. (خوب دقت کنید آقای بروجردی(علیه الرحمة) حرف دقیقی دارد می گوید) قطعی که ما داریم با آن کار می کنیم قطعی است که منجز قاطعی است للعسر، حجیتش ذاتی است و راه را بر مولا می بندد که نمی تواند کاری برای شخص قاطع انجام دهد وقتی این قطع بگونه ای است که معذرت آن برای شما در مقابل مولا یا منجزیت آن برای مولا در مقابل شما تمام است، تامّ و کامل است هیچ کاری دیگر ممکن نیست. این قطع، اقتضاء می کند که قطع به واقع باشد؛ نمی تواند این قطع، به قیام اماره مربوط شود. شما درست است الان قطع دارید که اماره ای آمده یعنی قطع پیدا می کنی به اینکه خبر واحد هست اما این قطع که معذرت تام ندارد. چه چیزی به تو معذرت تام می دهد؟ اینکه این خبر ناظر به واقع است و قطع تو به واقع ولو از باب قیام اماره باشد معذرتوست. حرف آقای بروجردی(علیه الرحمة) این است می گوید چیزی که

تکلیف تعذیر و تنجیز قطع را معلوم می کند واقع است. ما نمی توانیم بگوییم که من چه قطع به واقع داشته باشم چه قطع به قیام اماره داشته باشم. قطع به قیام اماره به درد نمی خورد. معذرت و منجزیت قطع چون تام است این تام بودن معذرت و منجزیت قطع، مسئله واقع را اقتضاء می کند. و حق با شیخ(علیه الرحمة) است.

اینجا بحث متعلق آن هست اگر شما گفتید من قطع دارم که خبر واحدی آمده خب بیاید آمدن خبر واحد بما هو اینکه قطع به وجود خبر واحد است که معذرت تام ندارد. معذرت تام در قطع، برای این است که شما قطع به واقع پیدا کنید. بنابراین به مرحوم آخوند اشکال کرده:

(یرد علیه ان القطع لما كان منجزا قاطعا للعدر)
منجزیت از طرف مولا (تنحصر منجزیته بتعلقه بالاحکام الواقعیة و لا معنی لتنجیزه الاحکام الظاهریة فان القطع بحجیة الخبر الواحد لایکون منجزا بل المنجز هو الخبر القائم علی الواقع) حرف اساسی است؛ تو اگر قطع به واقع پیدا کنی یا قطع وجدانی یا قطع تعبدی اشکال ندارد چون قطع به واقع داری لذا معذر داری، منجز داری. باید با واقع کار کنی. مرحوم بروجردی می فرماید

جناب آقای آخوند(علیه الرحمة) اگر این باشد، مرحوم شیخ حق دارد که مسئله را سر واقع ببرد اگر مسئله را سر واقع ببرد تثلیث پیش می آید.

جاری بودن بحث علم اجمالی در قطع به واقع و قطع به قیام اماره

حرف مهم امام(علیه الرحمة) به آقای بروجردی(علیه الرحمة) این است می گوید چه کسی گفته است که قطع تفصیلی است؟ شما بنا را گذاشتید که این قطع قطع تفصیلی است چه اشکالی دارد علم اجمالی اینجا طرح شود؟ حساسیت امام(علیه الرحمة) به بحث علم اجمالی اینجا است. ایشان می گوید آقای بروجردی(علیه الرحمة) حق دارد و راست می گوید؛ باید اول تعیین تکلیف بکنیم که این قطع چه قطعی است؟ اگر این قطع، قطع تفصیلی است فرمایش آقای بروجردی(علیه الرحمة) پیش می آید آن موقع قطع تفصیلی، معذر قاطعی است و منجز قاطعی است. و قاطعیت این معذرت و منجزیت، تام بودن این معذرت و منجزیت این برمی گردد به اینکه ما با واقع کار کنیم. کلمه ذاتی هم کنار بگذار چون در آن خلط حقیقت و اعتبار است. حرف ما را بزنید و دیگر ما را سر بحث هایی که بگوییم و ردش کنیم نبرید. بنابراین دیگر شما ما را سر بحث های فلسفی نبرید. اینجا به درد نمی خورد. هرکس هم بگوید در واقع، خلط حقیقت و اعتبار کرده است. همین

قدر بگوید که اینجا یک عذر قاطعی داریم و آن عذر قاطع در قطع تفصیلی درست است اما در قطع تفصیلی چه کسی گفته شما عذر قاطع دارید؟

امام(علیه الرحمة) می گوید آن موقع بگویید قطع تفصیلی شما، قطع به واقع است یا به اماره؟ حرف امام(علیه الرحمة) از اینجا متولد شده است؛ حرف مهم امام(علیه الرحمة) اینجا این است: قطع اجمالی متعلق به کجاست؟ این بحث از اینجا شروع شده که یک قطع به قیام اماره داریم یک قطع به واقع داریم. امام(علیه الرحمة) می خواهد بگوید آقای بروجردی(علیه الرحمة) در قطع تفصیلی بحث واقع مطرح هست. در قطع اجمالی هم دو فرض داریم؛ می توانید قطع اجمالی به واقع داشته باشید. می توانید قطع اجمالی به قیام اماره داشته باشید. حتی می توانید قطع تفصیلی به قیام اماره داشته باشید. ثمره این بحث بعدا آشکار خواهد شد. فعلا می خواستیم ریشه تولد این حرف را پیدا کنیم.

(پرسش و پاسخ)

س: قطع تفصیلی به اماره به چه صورتی می شود؟

ج: حجیت اماره را در دوره انفتاح باب علم هم داریم. مثل اینکه زراره آمده خبر داد. قطع تفصیلی داریم به

اینکه زراره(علیه الرحمة) خبر داده است. محسوسات شما مقطوعات شماست. حس جزو یقینیات است. لذا اگر زراره(علیه الرحمة) آمد به شما خبر داد که قال الصادق علیه السلام کذا. این یقینی می شود.

عدم اشکال تخصیص حجیت اماره در موارد علم اجمالی

پس بحث از اینجا شروع می شود که شما چه زمانی قطع به واقع دارید و چه زمانی قطع به قیام اماره دارید؟ امام(علیه الرحمة) می خواهد بگوید اگر ما قطع به قیام اماره داشتیم چه اشکال دارد در موارد علم اجمالی به قیام اماره در هر دو طرف اصل جاری کنیم؟ هیچ اتفاقی نمی افتد. از اینجا بحث امام(علیه الرحمة) شروع می شود. می گوید اگر در این موارد بگویید مثلاً من قطع دارم به حرمت خمر کدام خمر؟ کدام حرمت؟ حرمتی که روایت می گوید. حالا اگر من قطع کردم به حرمت خمری که روایت دارد درست می کند من قطع به واقع که ندارم حالا یک کسی بیاید بگوید در موارد علم اجمالی، این خمر حلال است یعنی چه؟ یعنی اماره ای که آمده حجیت ندارد چه اشکالی دارد چه عیبی دارد حجیت اماره در موارد علم اجمالی تخصیص بخورد. اما حواستان را بدهید از کجا نظریه دارد درمی آید؟ از اینکه یک درگیری آقای بروجردی(علیه الرحمة) درست کرد که این قطع، قطع به واقع است یا قطع به

اماره. بعد تفصیلی یا اجمالی؟ بعد آمده با این قضیه با
آخوند(علیه الرحمة) درگیر شود و حق را به مرحوم شیخ
بدهد.

امام(علیه الرحمة) از اینجا شروع کرده اند. لذا ما با
استادمان حضرت آیت الله فاضل(علیه الرحمة) که حالا
فرمایشات ایشان را ادامه می دهیم اشکالی که داشتیم
این است که ایشان وقتی خواستند نظر امام(علیه
الرحمة) را در این بحث تقریر کنند حرف به این خوبی
را از آقای مرحوم بروجردی نیاورده اند حالا عبارتهای
خود امام(علیه الرحمة) را می خوانیم.

ثمرات جدا سازی قطع به قیام اماره و قطع به واقع توسط مرحوم امام

پس یک سهم این مسئله، برای مرحوم شیخ است.
یک سهم آن برای مرحوم آخوند است و یک سهم مهم
آن برای ورود آقای بروجردی(علیه الرحمة) است که
آقای بروجردی(علیه الرحمة) است که ایشان بین قطع
به واقع با قطع به قیام اماره تفصیل قائل شدند. اگر
حساب قطع به قیام اماره از قطع به واقع جداست،
امام(علیه الرحمة) می گوید شما چرا در روایات، مشکل
پیدا می کنید. من بعینه را هم قائلم؛ در موارد قطع به
اماره (کل شیء لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه).

اما اگر مسئله واقع پیش بیاید اصلاً امکان ندارد. لذا شیخ(علیه الرحمة) اشتباه کرده که گفته موافقت قطعی غیر از مخالفت قطعی است. نخیر، موافقت قطعی با مخالفت قطعی در موارد واقع، یک حکم دارند و در موارد اماره هم یک حکم دارند. هیچ اشکالی هم ندارد. آن موقع حرف آقای بروجردی(علیه الرحمة) حرف خوبی می شود ولی به شرط اینکه علم اجمالی به آن اضافه شود. هر وقت با واقع کار می کنید دستتان بسته می شود.

ولی حرف آقای خوئی(علیه الرحمة) درست نمی شود؛ هردو خراب می شود یعنی در موارد واقع، جریان اصل در بعض اطراف هم غلط است اگر با واقع کار کنید.

اگر با واقع کار نمی کنید با اماره کار می کنید در هردو طرفش درست است. بین دلیل چه می گوید؟ نوکر دلیل شوید. اگر دلیل گفت در هردو طرف، می گوئیم نوکر دلیل هستیم. چشم. تناقضی هم پیش نمی آید؛ تناقض مال واقع است ایشان می گوید شما بخاطر یک خلطی که بین کاشف و منکشف برایت واقع شده است لذا دارید روایت را زمین می زنید. چرا روایت را زمین می زنید؟ این بیان هم یک ذره با آن کار نکنیم این سازمان امام(علیه الرحمة) کار را راه می اندازد.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد